

۵۱۱

کالکافو کافزکی والقاتل دخی مورثنی ناحق بر او بودرن کبی والرقیق
دخی قول کبی مختلف الدرد دخی بونلر جلین در قین بر کشتی اوله محروم او
غلن ترک ائسه دخی عورتن تدک ائسه دخی انا بر او قودش ترک ائسه
بزوم ائمه قتنده اول محروم ابن متیک عورتن ر بعدن ثمنه التمز
بلکه اول عورت ربع الور اول ابن محرومک وجودی عدی منزله سندن
اولور اما ابن مسعود قتنده اول عورت ثمن اولور ربع المنور بر او
ابن حقیقده موجود لیکن ابن مسعود قتنده اول ابن محروم متیک
قودش غصو بدن حجب اتمز نیجه کم بزوم ائمه قتنده حجب
اتمز و الحجب دخی میر ائدن ممنوع اولن کشتی حجب وارث اولن
کشتی یا حجب ایدر حومانله اولسون حجب نقصانله اولسون بلا
تفاق هم بزوم ائمه قتنده هم ابن مسعود قتنده بلکه کل کم محروم له
محبوب ارا سندن فوق اولدر کم محروم دن املیت باقی در لیکن ارش
عارض سبیلله ایل اولمشدر کم اول عارض کند و دن اولی وارث
بولنمقد در کالاشناین اکی قودش کبی قودش کبی من الاخوه و
وللاخوات متیک ار قودشال سبیلله قودشال بدن فصاعدا پس
اول قودسار اکی دن زیاده اولدوغی حاله یعنی برارد حکمه
کر کسه اولن قودسار اکی اولسون کر کسه اکی دن زیاده اولسون

من ائی چته کانا فنی چهندن کرسه اولسون اول اکا قد شمع یعنی
 کرسه انا انه بر اولسون کرسه انه بر اولسون لایدان مع الاب اول
 اکا قد شمع متبک تا سیم وجود بیکه مجرب اولوب میراث المولد نیجه که بود
 بیان اند وک وکن تجیبان الام لکن اول اکا مجرب قدش اچجب
 نقصانک من انیه جب ایدر لوسن الثلث الی السدس ثلث کامل
 دن منع ایدر ب سدر سه الزلر بلکل کم مصنف جب نقصانک
 مثالن ذکر اندی لکن جب حرمانک مثالن ذکر اندی اعتمد ایدر وبن
 جدانک احوالند ذکر اند وکنه انکه مثال بود رجن بر کنشی اولسه
 انا سنک اند سن قوسه انا سه حیات اند ایکن دخی نه سنک اند اند سنک
 اند سن قوسه انا سنک اند سه جب ایدر انیه سنک اند سنک اند سی
 مع منذ انا سنک اند سه مجوبه ورتا سه وجود بیکه اما ابن مسعود
 قتلند محو جب ایدر ریدر انک قتلند حوکنه محو جب ایدر نیجه کم
 محو همدن اول در بال طریق الاول جب ایدر اما بزوم ایجه قتلند جب
 ایدر زریا علیت ارش چونک محو بیکه باقی درس محو مدن ممتاز در
 ایدر اول حکم دخی ممتاز قتلند حقنی توفیر ایدر وبن بار خارج
 الفروض بوباب اول الی فرض کم کتاب الله ده مذکور در زمره ک ظاهر
 اولوب چنانچ حقن تکرار بلور ورا علم بل بیان الفروض المذکوره بدر

اول الی فرض کم قرطلم نه مذکور در نوکان اکا نوعی مصنف
 مذکور در بلکه احراز اندی سول فرد فدن کم قراتن مذکور در کلدر بلکه
 اجماعه تا بندر سیحی تسع کی کم کایسه در باب عولده بلکل کم مصنف
 اول الی فردی بوشامده اکا نوع قدی تا کم بنا قلده اول اکا نوعک
 او زرنه سول اوج اخلاصی کم بیان کلمه در الاول هو نوع اول النصف
 نصف در والربع دخی ربع در والثلث دخی ثمن در والثانی دخی نوع ثانی
 الثلثان ثلثان در والثلث دخی ثلث در والسدس دخی سدس
 علی التضعیف تضعیف طریق او زرنه والتضعیف دخی تنصیف
 طریق او زرنه بلکل کم تضعیفه تنصیف نوع اول ده هم بحسب الذات
 در هم بحسب المنجز در اما نوعی ثانی ده بحسب الذات در اثنی بحسب
 المنجز دکلدر اما تضعیف بحسب الذات نوع اولده نیجه کم ایدر روز
 واثم ثانیه تک ثانی در رجن اول ثمنی تضعیف ایدر وک فیه فلسفه
 وک اکا اولور اکا ثانیه تک ربعی در رجن اکی نه تضعیف انسه در
 وز درت ثانیه تک نصفی در رجن در دی بردخی تضعیف انسه در
 نفس ثانیه اولور اما تنصیف انسه و بحسب الذات نوع
 اولده نیجه کم ایدر درت ثانیه تک نصفی در رجن در دی تنصیف
 ایدر وک نصفن کیدسه وز که علور اکا ثانیه تک ربعی در رجن

اگر کسی در تقصیف است و بر قلوب بر ثانیه نگرانی در اید اوله
 نمی ثانیه تک نصف تک نصف تک نصفی در نتیجه کم ثانیه تک نصف تک
 نصف تک نصفی در ششمی دو ذکر اولی آن تقصیف تقصیف بحسب الذرات
 در اما تقصیف بحسب الخیر نیم کم اید ز اقل مخیر نصف تک اگر در
 قبح اگر کسی تقصیف است و ز درت اول و درت اقل مخیر ربع در قبح
 دردی تقصیف است و ز سکن اول و سکن اقل مخیر ثمن در اما تقصیف
 بحسب الخیر نیم کم سکن نصفی در درت اقل مخیر ربع در قبح
 دردی تقصیف است و ذکر اولی اقل مخیر نصفی در ششمی دو ذکر اولی
 تقصیف تقصیف بحسب الذرات و فی بحسب الخیر در نوع اوله اما
 تقصیف بحسب الذرات نوع ثانیه نیم کم اید ز بر آلتی تک سیمی و
 قبح بر تقصیف است و ز اگر اولی اقلی تک ثلثی در قبح اگر کسی تقصیف
 است و درت اول و درت اقلی تک ثلثی در اما تقصیف بحسب الذرات
 نوع ثانیه نیم کم اید ز بر آلتی تک ثلثی در قبح دردی تقصیف است
 و ز اگر اولی اقلی تک ثلثی در قبح اگر کسی تقصیف است و ز بر قلوب بر قلوب
 بر آلتی تک سیمی در ششمی دو ذکر اولی و ذکر تقصیف تقصیف بحسب
 الذرات در نوع ثانیه اما تقصیف تقصیف بحسب الخیر نوع ثانیه ده ممکن
 دکلدر اصلا ز بر تقصیف تقصیف بحسب الخیر اگر نوع ثانیه ده جایز است

الخیر

لازم کلودی کم ثلث تک مخیر ثلث تک مخیر تک نصفی اولی نیم کم نوع
 اوله در بیک مخیر نصف تک مخیر تک نصفی ایدی لکن ثلث تک مخیر
 ثلث تک مخیر تک نصفی اولی باطله ز بر ثلث اید ثلث تک
 مخیر بر در کم اول ثلثه در قبح سس بود کور آلتی بسک بود سس که
 عمال تقصیف و تقصیف دیر و بحسب الذرات در فی بحسب الخیر
 نوع اوله اما نوع ثانیه ده بحسب الذرات در بحسب الخیر دکلدر
 فاذا جاء پس قبح کلسه و المسألة فی فرائض مشکله رنده من ملذه
 الفروض بوالقی فرضه کم بزالی اگر نوع قلد و فاحا و احاد بر
 کلسه یعنی بلر بر مشکله ده بوالقی فرضه کم بر کلسه مثلا بکلوز نصف کلسه
 با خود بکلوز ربع کلسه با خود بکلوز ثمن کلسه فخرج کل فرض پس بر
 مخیر سیمی اول فرضه کلسه و در بیغ بلر بر فرضه مخیر مشار کدر اول
 فرضه اسیمه الا النصف لکن نصفی دکل بیغ نصف تک مخیر نصف
 سیمی دکلدر فانه بدرست اول نصف من اثنین اثنین دن خارج اولی شد
 اثنین اید نصفی از اسیمه مشارکت یوقدر اسیمه سس بلر بر فرضه
 مشارکت مخیر سیمی مشارکت کدر کدر اسیمه کالربع ربع کبی من الاربعه اول
 ربع اربعه دن خارج مثلا مسئله ده بکلوز ربع اولی سیمی سیمی
 اعداد دن کم اول اربعه در و اثنین و فی ثمن کبی من ثانیه دن خارج در

پس اگر مسئله ده سپس بگو رربع اوله انک مخبرجی سیمی سیدر عددن
کم اول اربعه در و العن فی ثمن کبی من ثمانیه اول ثمن ثمانیه دن خاجدر
پس اگر مسئله ده بگو رربع اوله انک مخبرجی سیمی سیدر کم اول ثمانیه در
والثکث فی ثلث کبی من ثلثه اول ثلث ثلثه دن خاجدر واربر ناک
اوز رینه قیاس الیه ثلثه فی سدس سوال ایدر سک سد سک اقل مخبرجی
سته در پس سته سدسه نه وجهه مسی در یغیثا دکر اسحق جواب بزرگتر
سته اصلک سدسه ایدر ثلثه ظاهر ایدی لکن وار دیر اکیستی
تایه قلب ایدر با ایدر صکاره دایه دوندرب تا ایدر انعام ایدر با ایدر تحفه
اونری سته دیر با سوال اگر ایدر سک احاد یک بر بر یک اولور ایدر او
اوله لازم ایدر مصنفی احادی نگار کتور سک معنا منده نگوار بولند قد نصاکر
پس آنچه کم ثلثه فی ثلثه نگوار کتور مدی احادی فی نگوار کتور سه
کفایت ایدر دی جواب بزرگتر ایدر دیک دیر سن بچونکه احاده تک لفظی غیر
اولی مصنفی انک مخبرجی معنا سنگ نگار نه اعتمادی سیمس لفظی فی نگوار
قلدر معنا سنگ نگار نه مطابقت قصد ایدر بن احامتی فی ثلث ده لفظی لکن
نگوار کتور مدی احاده دیک نگوار نه اعتمادی و بن و اذاجا دمی قبی کلسه فرایض
مسئله رینه بوالقی فرض دن مشنی اگر ایا کلسه یعنی مدبر مسئله ده بوالقی فرض دن
ایا اگر فرض کلسه نصف ربع کبی او ثلثات یا خود اوج کلسه یعنی مدبر مسئله ده

اوج فرض کلسه نصف ربع ثمن کبی و هجا حال بد او لسه کم اول کلسه
اگر فرض با خود اوج فرض من نوع واحد بر نوع دن اوله سیم یغیث نوع
اوله اوله نصف کبی ربع کبی ثمن یا خود نوع ثلث دن اوله
ثلثان کبی ثلث کبی سدس کبی بونکه مصنفی احاده از اندی سیمایل اختلاف
کم بونک از بی بیان اوله سدس در حکم عدد پس اوله سیمایل حکم بود در عدد
بکون مخبرجی بونک اول عدد مخبرجی اولور بر جوده و ذکک العدد فی اول عدد
ایضا اول جوده مخبرجی اوله و غلین بکون مخبرجی اولور و اولور
اول عدد نصف ذکک ایدر اول جوده ک خضیفه و لا ضافه
فی اول جوده ک ضعیفانه کالسته ایدی کبی نوع ثلثه ده بی اوله
مخبرجی لکسدس مخبرجی در سدسه کم بد و لضعفه فی اول سدس
ضعفه مخبرجی ربع ثلثه مخبرجی کم که در و لضعفه ضعیفه فی اول سدس
ضعفک ضعیفه مخبرجی ربعی ثلثه مخبرجی کم در دمی ثمانیه کبی نوع
اوله ذایر اول ثمانیه مخبرجی ربع ثلثه کم بد در فی مخبرجی ثلثه ضعیفه کم ربع
در فی مخبرجی ربع ضعیفه کم نصف در عرض بوباندن اوله کم قیاس جمع
اوله فرض صرف نوع اوله یا خود نوع ثلث دن اکتفا اولور اول
فا فرض در کازن سنگ مخبرجی پیش اول فرضی و کت چیمعه مخبرجی اولور و مثلاً
ثلثک ضعیفی کم بعد انک مخبرجی کم اربعه در اول ربعه متداخل در ثلث مخبرجی

کم غلانیه در قبح فزوک ضعفک مخفی متداخل اوله اول جزوک مجزیه
 اول جزوک ضعفک مخفی مجزیه اول نور تداخلدن اونری پس جزوک مجزیه
 اول جزوک ضعفک مخفی مجزیه قلنور و اذا اقلط الساکل نصف د فی قبح نقص
 قوشه من الاول نوع اوله بکل الشان نوع ثانیه ثلثه مثلاً بر مسئله ده هم نصف
 هم ثلثان هم ثلث هم سدس اوله او بعضه یا خود او نصف نوع ثانیه ثلث
 بعضی سه قوشه مثلاً بر مسئله ده نصفه ثلثان اوله یا خود نصفه ثلث اوله
 یا خود نصفه سدس اوله فمویس اول وقت اول مسئله نک مخفی من سیه التي
 دند را اما مخفی التي دن اوله مخفی نوع اولدن نصف نوع ثانیه بعضه فو
 قوشیخی زید الفسفک مخفی اثنان در فی ثلثان ثلث مخفی ثلثه در اکای او بره
 ضرب اتمه و ز التي اولود فی الخلیین در قبح نصف سدس مختلف اوله زید
 انصفک مخفی اثنان در سدس مخفی سته در اکای الیه التي اسند موافقه نصفیه
 وارد پس قرب اتمه و ز التي ده اکئی نک نصفکم بر ذر التي اولود اما مخفی
 التي دن اوله مخفی نوع اولدن نصف نوع ثانیه کل سته قوشیخی زید انصفک
 مخفی اثنان در ثلثان ثلث مخفی سدس مخفی جزیه داخل سدس مخفی سته
 در اکای الیه التي اسند موافقه نصفیه وارد پس اکای ضرب اتمه و ز التي
 نک نصفه کم او جدر التي اولود و اذا اقلط الربع د فی قبح نوع اوله
 ربع قوشه بکل الشان نوع ثانیه کل سته مثلاً بر مسئله ده هم ربع هم ثلثان هم

ثلث هم سدس اوله او بعضه یا خود او ربع نوع ثانیه ثلثه بعضه فو
 مثلاً بر مسئله ده ربعه ثلثان اوله یا خود ربعه ثلث اوله یا خود ربعه
 ثلث اوله یا خود ربعه سدس اوله فمویس اول مسئله نک مخفی
 من اثنی عشر اون اکای دند من اما مخفی اون اکای دن اوله مخفی نوع اولدن
 ربع نوع ثانیه بعضه قوشیخی زید نوع ثانیه ثلثان ثلث مخفی
 ثلثه در ربع مخفی ربع در او بی در سه قرب اتمه و ز اون اکای اولود
 اما مخفی اون اکای دن اوله مخفی نوع اولدن ربع نوع ثانیه کل سته قوشیخی زید
 السدس مخفی سته در ثلثان ثلث مخفی سدس مخفی سدس مخفی جزیه داخل
 ربع مخفی ربع در التي الیه درت اسند موافقه نصفیه وارد رقی قرب
 اتمه و ز التي نک نصف در ثلثه اون اکای اولود و اذا اقلط النصف د فی
 قبح نوع اولدن ثمن قوشیه بکل سته مثلاً بر مسئله ده هم ثمن هم ثلثان
 هم ثلث هم سدس اوله او بعضه یا خود او ثمن نوع ثانیه ثلثه بعضه فو
 مثلاً بر مسئله ده ثمنه ثلثان اوله یا خود ثمنه ثلث اوله یا خود ثمنه سدس اوله
 فمویس اول وقت اول مسئله نک مخفی من اربعه و عشرين یکوی در ثلثه
 اما مخفی یکوی در ثلث اوله مخفی نوع اولدن ثمن نوع ثانیه بعضه قوشیخی
 زید ثمنک مخفی ثانیه در نوع ثانیه ثلثان ثلث مخفی ثلثه در او بی یکوی
 ضرب اید یک یکوی درت اولود اما مخفی یکوی در ثلث اوله مخفی نوع اولدن

ثمن نوع ثالثی که است و ششوی زبنا شک مجزئی نماید در سه سکه خردی بسته در
 و فی ثلثانده ثلثک بخیر چند داخله سکه که الی ار استده موافقه نصفه
 و در رقیب ضرب است و زالتی که نصفی سکه ده یکای درت اولور فنی
 سن بعد که در ای بسکه بلکای کم افلاطون کل نوع ثانیه متصور اولوزید
 ثلثه ثلث بر مسئله ده جمع اولوزید یعنی میتک عوده اولور فنی میتک و
 ولدیله قالمه میتک ولدیله صبیح بر احد ثلث آلوزید ثلث اندک فرضی در
 شول شرطه که میتک ولدی قالمیه با خود اند ولدی قالمیه با خود اند بر خوشاک
 فرضی در شول شرطه که میتک ولدی قالمیه زبنا بر قور شول میتک ولدی ایله
 ساقط اولور پس معلوم اولدی که ثلثه ثلث بر مسئله ده جمع اولوزید بر
 ایله قننه اما ابن مسعود قننه جمع اولور پس معلوم اولدی که ثلثه ثلث
 بر مسئله ده جمع اولوزید مسئله ده کم پر کشی اولدی عورتی قوی دنی اند بودای
 قور دشی قوی دنی کافو اولوزید ابن مسعود قننه و اول ابن عوده
 ر بعدن حجب ایدوب ثلثه اند دنی اول ابن اولاد ای ساقط اعونیم که باب
 جیده بیان اند و ابن مسعود قننه عود حجب نقصان ایدر حجب
 حرمان اخذ و دوک ایدر اول ابن مسعود قننه بر مسئله ده ثلثه ثلثه
 جمع اولوزید دنی بلکای کم صور اضلاط عقل مقتضای نیم الی بیدی صور
 در صورت نوع اولک بعضی بعضیسته قوشمقدن ظاهری اولور درت

۵۷

صورت دنی نوع ثانیه که بعضی سی بعضیسته قوشمقدن ظاهری اولور درت
 صورت دنی نوع اولدن نصفی نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 ظاهری اولور بیدی صورت دنی نوع اولدن ربع نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 قوشمقدن ظاهری اولور بیدی صورت دنی نوع اولدن ثمن نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 بعضیسته قوشمقدن ظاهری اولور بیدی صورت دنی نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 قوشمقدن ظاهری اولور بیدی صورت دنی نصفه ربع نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 بعضیسته قوشمقدن ظاهری اولور بیدی صورت دنی ربع ثمن نوع ثانیه که بعضیسته قوشمقدن
 یا خود بعضیسته قوشمقدن ظاهری اولور دنی بوالی بیدی صورت دنی بوالی بیدی
 اولدی در بعدن اکانظمی بولیم و دو غلیجون بس پکری بیدی صورت
 باه قالدی اما اول صورت که ساقط اولدی بری صورت در که اند
 ربع ثمن اولوزید ثمن میتک عوده بشی نور میتک ولدی قالمیه
 دنی ربع اولوزید غلیجون ربع میتک ولدی قالمیه دنی ربع اربا بوند
 عودتک ولدی قالمیه پس ربعه ثلثک اجتماعی ممکن اولوزید فی ثلث
 ثلثک اجتماعی ممکن اولوزید چهاریمه قننه خلاف ابن مسعود که
 نیمه کم بیان قلد و قبرد فی فصله ربع دنی ثلثان جمع اولوزید نصفه
 ثلثان جمع اولوزید از جمله اکی اخت لیکن جمع اولور پس ربع بولیم
 نصفه ثلثان ده قننه زید ربع اما عوارت ارجوند رشول شرطه

صورت

ثالثه ثلث ندر اول که مخارج بود که اول ثلثه در اما حاله اختلافه او
اول التي فرض الی مخارج فی محتاج در زیر اول التي فرضک اختلاف حکم معتبر
در مشیتده حاله کله را اما بر نو حکم قد فی اولی که نوعی کله کله و نوعی
مختلط اول اول وقت اول پیش مخارج زیاد مخارج اعتبار اول نماز بر ابو
یو قدر بیان الی و ک مدد یکم بر جزوه مخارج کله اول عدد مخارج اول
جزو ک ضعیف دخی ضعیف ضعیف دید و ک یا خود نوع او ک قد فی نوع
ثانی ک کله یا خود بعضه مختلط اول پس بوقسم صد فی اوج در لو اختلاف
حاصل اول و اما نصف اول نوع ثانی ک کله یا خود بعضه با اختلاف کله
اول پیش مخارج زیاد مخارج اعتبار اویم نماز بر کله بوقسم مخارج سه
در سلسله مخارج سه اوله و عتقین یا خود ربع مختلط اول نوع ننگ
کله خدر بعضه اول بشدن زیاد مخارج اعتبار اول نور کم او نایکی
در یا خود دخی مختلط اول نوع ثانی ک کله یا خود بعضه اول وقت کله
اول بشدن زیاد مخارج اعتبار اول نور کم اول یکری در در پنج یکم بوقدر
و بیان قبله و قایل اوله و سلسله مجموع مخارج بدی اولی اربعه منها اولی
مخارج در دی لا یقول عول و نماز الاثنان الی عول و نماز بر عول
شون برده متصور اولو که فوا بعضی جوق اولی فی یکون اجزای مخارج
او زیر نه زیاد اولو و فی یکم مخارج اثنان اوله البسته مسئله ده

اک نصف اولو یا خود بر نصفه سابق اولو بر مسئله ده اوج نصف
بول نماز تا یک عول محتاج اوله و الثلثه دخی اوج عول او نماز بر ثلثه
ثالثه ثلث یک مخارج در پس بو مسئله ده الی ثلثه دخی الی ثلثه ثلثه
جمع اولو را یکم عول احتیاج اوله اوله و الا ربعه دخی درت عول و نماز
ابر اربعه ربع مخارج در سس اربعه ربع نصفن زیاد بول نماز تا یک
عول احتیاج اوله و الثانیه دخی سال عول و نماز بر ثانیه مخارج ربع
ثانیه غلظ نصفن زیاد بول نماز تا یکم عول احتیاج اوله و ثلثه دخی اوج
مخارج سه اول بدی مخارج نفع عول اوله و الثلثه التي نفع عول اوله
الاعشره اوله و ک و ثانی ک و لی عدد عول اولو و شفع دخی جفت
اولی عدد عول اولو اما اوله و ک عول اولو و ثلثه زیاد به عول او
اولی از بر عول اجزای مخارج اولو و زیاد ده انعکد مثلاً الی که اجزای
سی در بر بر سس در بری ثلث در بری ثلث در بری نصف در بری م
در ثانی به خم اوله و ان اولو و یکون ندر کم التي نفع عول اولی او زرنه
زیاده او نماز ما هم مشفع عول اولو و نه بدی الی اجزای سس بعضی و ندر
بعضی منبج در انکجه ندر کم التي نفع عول هم و قوله اولی ما هم مشفع اوله
الیه اوله التي وقت اولو که بدی عول اولو و قن بر عورت اوله و ان
قوله دخی ثانیه بر یا خود را تا بر کله نفع عول اوله مسئله ده و ده نصف

وارد فی ثلثان وار پس اصلی التي دند بریدی به عول اول نور التي نك نصفی
 اوج و بریدک زوجه ثلثان درت و بریدک آکه قدر قد شده دخی وقت اول نور
 سکونه عول اول نور فین بر عورت اولسه ذوجنی قوسه دخی اتا اند بر یا خود اتا
 اتا بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند بر قدش مسئله موزده نصف وارد فی ثلثان
 وارد فی سدس وار پس اصلی التي دند بر سکونه عول اول نور التي نك نصفی
 اوج و بریدک زوجه ثلثان درت و بریدک آکه قدر قد شده سدسی بر و بریدک
 اند بر قد شده دخی وقت اول نور کم طقوز به عول اول نور فین بر عورت اولسه
 زوجه قوسه دخی اتا اند بر یا خود اتا بر قدر قدش قوسه دخی اند بر آکه قدر قدش
 قوسه دخی اند سن قوسه مسئله موزده آکه نصف و آرد فی ثلث وارد فی سدس
 وار پس اصلی التي دند بر طقوز عول اول نور التي نك نصفی اوج و بریدک
 زوجه بر نصفی دخی اوج و بریدک اتا اند بر یا خود اتا بر قدر قدش ثلثی آکی
 و بریدک اند بر آکه قدر قد شده سدسی بر و بریدک اند سنه دخی وقت اول نور کم
 اول نور عول اول نور فین بر عورت اولسه زوجه قوسه اتا اند بر یا خود اتا
 اتا بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند سن قوسه مسئله
 موزده نصف وارد فی ثلثان وارد فی ثلث وارد فی سدس وار پس اصلی
 التي دند بر اول نور اتا نك نصفی اوج و بریدک زوجه ثلثان درت
 و بریدک اتا اند بر یا خود اتا بر یا خود آکه قدر قد شده ثلثی و بریدک اند بر آکی

قد شده سدسی بر و بریدک اند سنه و ثلث عشره دخی اون آکه عول اول نور
 اول نور اربعه عشره اون بریدک و ثلث نك اول نور عدد عول اول نور
 لا شفعه جفت اول نور عدد عول اول نور اربعه اولسه ان آکه وقت اول نور اون
 اوج به عول اول نور فین بر عورت اولسه ذوجنی قوسه دخی آکی قدر قدش
 اند سن قوسه مسئله موزده ربع وارد فی ثلثان وارد فی ثلثان وارد
 دخی سدس وار پس اصلی اون آکه اند بر اون اوج به عول اول نور اون آکی
 نك ربع اوج و بریدک زوجه ثلثان سکا و بریدک آکه قدر قد شده سدسی آکه و بریدک
 اند سنه دخی وقت اول نور کم ان بینه عول اول نور فین بر کشتی اولسه عورت
 قوسه دخی اتا اند بر یا خود اتا بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند بر آکه و بریدک
 قدر قدش قوسه مسئله موزده ربع وارد فی ثلثان وارد فی ثلث وار پس اصلی
 اون آکه دن در اون بینه عول اول نور اون آکه نك ربع اوج و بریدک عورت
 ثلثان سکا و بریدک اتا اند بر یا خود اتا بر قدر قدش ثلثی درت
 و بریدک اند بر قدر قدش دخی وقت اول نور کم اون بینه ی به عول اول نور فین
 بر کشتی اولسه عورت قوسه دخی اتا اند بر یا خود اتا اند بر یا خود اتا بر
 یا خود اتا بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند بر آکه قدر قدش قوسه دخی اند سن قوسه
 مسئله موزده ربع وارد فی ثلثان وارد فی ثلث وارد فی سدس وار پس اصلی اون
 آکه دند بر به عول اول نور اون آکه نك ربع اوج و بریدک

عورتنه ثلثه سكر و بر دك اتان بر و قشالنه ثلثي درت و بیدك اند بر
اند بر قشالنه سكری كه و بر دك اند سكه اما اون بیدیه عول اولوب زیاده
عول اولنی دغنگ و جینی اولدك عول جزای زیاده انكدر مخراج اولینه
ایله اولسه اون انكسا جزای بیشتد بر بی نصف در بر بی ربع در بر بی
در بر بی ثلث در بر بی سدس در قین بیثی اون انكسه نیم اتسه وزاون بیدیه
اولور انكچوندر كی زیاده عول اولنی زامانك عدده عول اولوب جفعه
عول اولنی و غنه حكمت زیاده مسكه اون انك دن اولدو غنه سبب نوع
ثانی ربع قوشد و بیچوندر ربع و بزد در انكچون انك عول دایم و تد اولدی
سعال اكر ایدر كك انكچون اون انكسا جزا سكه اعتبار اولنی دایم انك اول
دنی هم و تره هم شفعه عول اولد ایدر نیمكه انك انك اجزاسنه اعتبار
اولندی جواب جزا و برز اون انك مخراج اصلی دكدر مسكه بر پنج جدر كم انك انك
و اولسندر نوع ثانی ربع مختلط اولدو عا جدر ربع خود و بزد در بر بی
انك عول و ایدر و لدن خلا قینی انك دك مخراج اصل در بر بی انك
افیه اصی قیصر و اولسون شفع اولسون و اربعه و عشتی و ن
دنی نكری درت فعول عول النور الی سبعة و عشتی بیك یكری بیدیه
عول اولنور انك عول اولدو عول انك انك انك انك انك انك انك انك انك
و نك دنی اول مسئله و انك انك انك انك انك انك انك انك انك انك

عورتنه قوی و نكی انك قون قودی انكس اندر قودی مسئله جزا و عشتی و نك
ثلثان و رونی انك سدس و اربعه انك اصلی یكری و بزد در بر بی بیدیه عول
اولنور یكری در دك غنی اوج و بزد در عورتنه ثلثان اولنی و بزد در
قوندر انك سدس سكر و بزد در انكس انكس انكس انكس انكس انكس انكس
علی رضی الله عنه كوفه و فخر و زینة و عظم ایدر كز بیكشی بوسله انك
صدردی علم انك دفع جواب و بزدی نیمكه بیان قلدن كنه اول كشی انك
عورت بوسله ده ثمن انك صرح و بیدیه علم انك اول عورتك غنی تسع
اولدی و بیدیه اصی انك علم انك كنه دنی حساب انك كنه انك
نك بن انك یك انك علم انك تسع اولدی و بیدیه و كك و بیدیه نیم
عورتك غنی اوج سهم و یكری و بزد در فخر یكری بیدیه عول او
النك كنه اوج سهم اولوب یكری بیدیه انك اوله عورتك
غنی تسع اولور و یكری و بزد در غنی كم اوج و یكری بیدیه
تسع در زید یكری بیدیه طعور كنه او جدر و لایزه دنی یكری
و بزد در عول زیاده اولو علم انك یكری بیدیه اوز رنه الا غنه
ایس مسعود الا ابن مسعود قشدر زیاده اولور فان غنه بدر
سني و ابن مسعود قشدر فعول یكری و بزد در عول اولور انك احد
و ثلثین او توبه عول اولور بلكی كم بوسله فوی در ثلث

عدمه پس در له التي در کسین مولفه نصفیه و در در و القله و فی
 اوله که مقدار ثلاثة من متفق اوله لربا لثلاثه اوله وقت که مقدار
 در کسین مولفه بالثلاثه اوله طوق له لیکه بی ثلاثة اوله که مقدار ده که طوق
 الیه و در ربع اوله طرح است و در هر مقدار ده ثلاثة قلو که بی بر نه مولفه
 عدمه پس التي بل طوق در کسین مولفه ثلاثة و در در و در ربعه و فی اوله
 که مقدار ربع ده متفق اوله لربا لثلاثة اوله وقت که مقدار در کسین
 مولفه بالثلاثة اوله که بی ثلاثة اوله که مقدار ده که سکا له ده که
 در در در طرح است و در هر مقدار ده ثلاثة قلو که بی بر نه مولفه عدمه
 پس سکا له ده که در کسین مولفه ربعیه و در در ثلاثة قلو که بی بر نه
 لا العشر و نه که مثلا اوله این ده بشی در کسین مولفه فی ثلاثة و در
 و فی اوله که این سکا در کسین مولفه ثلاثة و در در و فی اوله در در این
 یکی بر در کسین مولفه ثلاثة و در در و فی اوله التي این یکی در در کسین و فی
 ثمانية و در در و فی اوله سکا له یکی بدی در کسین مولفه ثلاثة و در در و فی
 یکی این اوله و در کسین مولفه عشریه و در در و فی اوله العشر
 و فی اوله که مقدار ثلاثة من متفق اوله لربا لثلاثة اوله و نه ده عدمه
 یقفاه اوله که مقدار در متفق اوله لربا لثلاثة من لفظ ثلاثة له یعنی فی اوله عشر
 یقفاه اوله ده متفق اوله لربا لثلاثة من لفظ ثلاثة له یعنی فی اوله عشر

یا یکی

یا یکی که این اوله و در کسین مولفه ثلاثة و در در و فی اوله العشر
 که مقدار ده ده و نه ده و در در و فی اوله العشر و در در و فی اوله العشر
 که بی بر نه مولفه پس یکی که این اوله و در کسین مولفه و در در
 بجزء من لحد عشر و ثلاثة عشر و فی ثلاثة که مقدار در متفق اوله لربا
 ده بشی اوله که عدم متفق اوله لربا بجزء لفظ ثلاثة له یعنی فی اوله که مقدار
 ده ده بشی اوله بشی طو است و در در و فی اوله که بی بر نه مولفه ده ده
 بشی قلو که بی بر نه مولفه پس در و در این و فی بشی در کسین مولفه
 و در در بجزء من ثلاثة عشر فاعبر هذا پس و در دنیا س این ده ده عدمه
 لیکه بدی در و در که سکا بیاه و در در و فی اوله که مقدار در متفق اوله لربا یکی
 متفق اوله لربا بجزء من عشرین و فی اوله و در در و فی اوله که بی بر نه
 ثلثین و فی اوله ده متفق اوله لربا بجزء من لربا حساب آخر و لفظ ثلاثة
باب التبیح بویاب تبحر مسائل بدریجی که مصنف تبحر مسائل متدنا
 فادری اوله شروع و در در یک تبحر مسائل بدریجی که لغت صیر و نه
 سفامتی و فی اوله که در معاط سبیل و اما شرعین تبحر زایر فایده شود
 کسری که و فی اوله و در در زمانه و فی قس و سبیل سهای در در سبیل
 و در و فی اوله اصلاری استماله لیکه سبیل این اوله که ثلاثة من لفظ ثلاثة له
 و تبحر لاسانل و لفظ ثلاثة من لفظ ثلاثة له یعنی فی اوله که سبیل زایر فایده

[illegible]

اولوز عدم دل بک کل نده لک ک عدم ناکل کل نده باق و قند و ضرب
 اولوز غلین غم لیلی دانه هک املی یه ییو رسه اولوز املی ضرب اولوز
 اولوز لسته مسئله نکل لسته املی یه ییو رسه بوم مسئله لسته لسته ییو
 اولوز کابو دو جات و تان و عشر و بنوا و عشره جده و ستم و لک املی ییو
 بر دل اولوز ورت عورتی قوسه و قی دوه ساکنه قوسه و قی لک املی ییو
 قوسه مسئله بوز و عشر و لده و ثلثه و لده و سوس و لده و مایه و لده
 پس لک املی ییو ورت ندر و وک غنی اولوز و ستم هک املی ییو ورت عورت
 لک املی ییو ورت لک لسته مایه و لده و پس وری اوقوف قلده
 بناک سمانی دوه لک ورت و دسی لک و ساکنه دوه لک لک لک لک لک
 دوه دوه ساکنه لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 و لک و قی اوقوف و قی ورت لک سمانی ورت وری ورت ورت ورت ورت ورت
 لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 اوقوف قلده و قی عباک سمانی ورت وری لک ورت لک لک لک لک لک لک
 مایه و لده و پس بوطایف لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 و قی لک اوقوف قلده و قی لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 پس بر لک ورت لک وری اوقوف ورت ورت ورت ورت ورت ورت ورت ورت

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

بر سه مرتبه است ایچون در مصوبه بمقتضای **باب** **الرد** بونا و کواحو الزلزل
 رد لغت صرف معنای در و بودی اول رد دفعها اصطلاحی ضد العود
 عود کندید یعنی مخالفتی زیر این اوج قسم اوزر نه در مایسا ویدر مخزنه
 اکا فریضه عادل دیرلر یاخود زاید در مخزن اوزرینه اکا فریضه عایله دیرلر
 یاخود ناقص در مخزن اکا فریضه ردیدر بر پس زیاده ایله نقصان ضد لر در
 اجتماع علی جایز و کلدلر کن ارتفاعی جایز در دفعی اشیا معلوم اولور لر اضدا
 دیله نتم معلوم اولور لر امثالیه الکیچون مصنف رد ضدیه تعریف الیله
 ما فضل عن فرض دوی الفروض مالدن شول سنه کم دوی الفروض کم فرضدن
 زیاده کلدی ولا مستحق له حال بودیم اول زیاده کنی مالمستحق کم اولیه
 عصباتن سبب اولسون سبب اولسون رد علی دوی الفروض اول زیاده
 کن مالد اولور اولوز دوی الفروض اوزرینه یعنی نیه انره ویرلر بقدر حقوقم
 اولوز دوی الفروض کم برینک سملری مقدار بیه الاعلی الزوجیه کن زوجله زوج
 اوزر نه رد اولما مع هذا الرد دوی الفروضدن در زیاده مبتله خصما مقدر اوزر
 اولر الیسنه خصم یوقدر و بودی اولوز کواحو الزلزل قول قول عامه الصحابه
 رضی الله عنهم اکثر اصحابی قولیدر و ب اخذ دخی بوقول قبول الی اصحاب
 بزوم اما مومرکم ابوحنیفه در دخی ابویوسف در دخی محمد در دخی ابویوسف
 ثابت دخی اصحابدن زید بن ثابت ایله الفاضل لیت المال اولوز دوی الفروض

فرضدن زیاده کن مالد دوی الفروض رد اولنر بلکه بیت المال ایچون در دیدی و بیه
 اخذ دخی زید بن ثابت قولیدر علی الیله مالک الشافعی امام لک ایله امام شافعی
 ایله اولس طرفیندن بوا مال مرکبند سملری اوزرینه جملری وارد دخی من قضیه لری
 دخی عارضه لری وارد دکن برکتی ترک اند و کاختصار دن اوزری ثم مسایل لک
 اند فیکره رد بابتک مسئله لری اقوام اربعه درت قسمدر زیر الامر کیدن خالی
 و کلدلر کوره لوم مسئله ده بمن لایر علیله اولیه یاخود اولابو که تقدیر اوزرینه من بر علیله
 بر جنس اولابو بر جنس دن زیاده اولابو اولدرت قسمک بر سه ان یکنون
 مسئله جنس واحد اولدر کم مسئله ده بر جنس اولابو بر علیله شول اوزر لدن
 کم المروک اوزرینه اصحاب فروضک سها مندن باقی فکان ماله رد انیک جایز در
 عند عدم من لایر علیله من لایر علیله نک علی عری قتنه یعنی حق بر مسئله اولس اول
 مسئله ده من یرد علیله بر جنس اولس دخی من لایر علیله اولس فاجعل مسئله پس
 اول مسئله کل اصلین قل من عدد رؤسهم من یرد علیله نک رؤسک عدد دن قل کا
 اذا ترک بنین نتم کم برکتی اولس که قرن قوس مسئله فزده ثلثان وار پس
 اصلا و چند نر ثلثان کیدر که قز ایچون بر قالدی پس آن رد اندک که قز اوزر
 چون من یرد علیله بوم مسئله ده جنس واحد در دخی من لایر علیله بوقدر ایله اولس
 مسئله لری و شلر ندن قلوزر سملری کیدر مسئله لری دخی کیدن قیلوزر
 یعنی ماله ایکی بولکل قلوزر نصف بر قرن ویروزر نصف بر قرن ویروزر

در
 در صکره

او چنین یا خود بر کشی اول که قز قد کشن قوسه مسئله مزده ثلثان وارد او
 احتیاج یا خود بر کشی جدیدین یا خود بر کشی اول که جتن سن قوسه مسئله مزده سکن
 وارد در فاجعل المسئلة من شفتین پس بواج صورتن مسئله بی اکیدن قل نه کم
 اولاده بیان اندوک واکت دخی درت قسمیکه کجی اذ الختم فی المسئلة جفت
 چنی بر مسئله ده ایکه جنس جمع اول اولثه اجکس یا خود اوج جنس جمع اول
 عن یرد علیه شواک انلود نکم انلر وک اوز لرین رد ایتک جائز در عند عدم من
 لایرد علیه من لایرد علیه نک عدی قنندن فاجعل المسئلة پس او وقت مسئله بی
 قل من سها هم اول من یرد علیه نک سها مندن اغنی من اثین یعنی اکیدن قل
 اذاکان فی المسئلة سدسا لچنی مسئله ده که سکن اول مسئله بر کشی اول
 آت بر قد کشن قودی دخی جتن سن قوسه مسئله مزده که سکن وارد دخی من
 لایرد علیه یوقدر دخی من یرد علیه که جنس در پس اصله اکتیدن رکن اکیدن نصیج
 اولنور سها ملری که اولیچون اکتیک بر سیمی قز قد کشن ویر یاور بسهمی جتن سن
 ویر یاور و من ثلثه یا خود مسئله تی او چدن قل اذاکان فیها ثلث و سکن
 چنی مسئله ده هم ثلث و هم سکن اول مسئله بر کشی اول آت بر که قد کشن
 ترک است دخی جتن سن ترک است مسئله مزده ثلث وارد دخی سکن و اریس
 اصله اکتیدن در او چدن نصیج اولنور سها ملری اوج اولیچون زیر ثلث که سکن
 پس مسئله تی او چدن قلووز که سها می که قد کشن ویر ویر بر سیمی جتن سن ویر ویر

او من اربعة یا خود مسئله بی درت نه قل اذاکان فیها نصف و سکن چنی مسئله ده نصفه سکن اولسه
 مثلا بر کشی اولسه انبر قز قد کشن قوسه دخی جتن سن قوسه مسئله مزده نصف وارد دخی سکن وار
 پس اصله اکتیدن در درت نه نصیج ایدر زیر یا نصفه اوج سکن در اوج بوکن قز قد کشن ویر ویر بر
 بوکن جتن سن ویر ویر او من تحت یا خود کشن قل اذاکان فیها ثلثان و سکن چنی مسئله ده ثلثان
 ایل سکن اول مسئله بر کشی اولسه اما انبر که قز قد کشن قوسه دخی جتن سن قوسه مسئله مزده ثلثان
 وارد دخی سکن و اریس اصله اکتیدن در اکتیک سکنی بر سها جتن اچون ثلثان درت سها قز قد کشن
 اچون پس مسئله تی بدن قلووز درت بوکن قز قد کشن ویر ویر بر بوکن جتن سن ویر ویر
 او نصف و سدسا یا خود مسئله ده نصفه که سکن اول مسئله بر کشی اولسه اما انبر قز قد کشن
 قوسه دخی انبر قز قد کشن قوسه دخی جتن سن قوسه مسئله مزده نصف وارد دخی که سکن و اریس اصله اکتیدن
 نصفه اوج اما انبر قز قد کشن اچون بر سکنی بر درانه بر قز قد کشن اچون بر سکنی دخی بر در جتن سیمون
 بشا ولری پس بدن نصیج ایدر زیر یا نصفه اوج سکن در اوج بوکن آت انبر قز قد کشن ویر ویر
 بر بوکن آت بر قد کشن ویر ویر بر بوکن جتن سن ویر ویر او نصف و ثلث یا خود مسئله ده نصفه
 ثلث اول مسئله بر کشی اول اما انبر قز قد کشن قوسه دخی انبر که قز قد کشن قوسه مسئله ده نصف وار
 دخی ثلث و اریس اصله اکتیدن در نصفه اوج اما انبر قز قد کشن ثلثی که انبر که قز قد کشن بشا ولری پس مسئله
 بی بدن نصیج ایدر زیر اوج بوکن اما انبر قز قد کشن ویر ویر بر بوکن انبر قز قد کشن ویر ویر بر بوکن
 صور تکر که جمیع بدن بوکه تقیم قلووز زیر اول امر دن اگر اصحاب فرائض سها رن ویر ویر قز
 باقی قلان مالی انلر وک اریس در وجه بیلد بر دخی تقیم انکه محتاج اولرد پس وارد فاکل
 کلیتی سها ملری مقدار بخبر بر ارادن تقیم اندک طریق آسان قلوبن دخی مسافری فی قیر ایدر وین و الثالث
 دخی اول درت قسمیکه و چنسی ان یکن مع الاول من لایرد علیه مسئله ده من یرد علیه جنس واحد
 اولد قد مضکه انکه من لایرد علیه اولای یعنی زوج اولای یا خود زوج اول اعط فرض من لایرد علیه اول وقت
 ویر من لایرد علیه نک نصیب من اقل بخارج اول من لایرد علیه نک نصیب نک مخرج لری نک اقلدن اندن صکره

من لایرد علیه نیک فرزند باقی قلاته تقسیم است من یرد علیه نیک رؤسنگ عدوی اوزرنه فان استقام الباء
 على عدد رؤس من یرد علیه چنانکه اگر من لایرد علیه نیک فرزند باقی قلاته من یرد علیه نیک رؤسنگ عدوی اوزرنه تقسیم
 کلوسه خوشنیرا اول وقتن مؤنت ضربن امین اولور کز وج و ثلث بنات نیجه کم بر عورت اولسه ارن قوسه
 دخی اوج قرن قوسه مسئله مزده ربع وار دخی ثلثان وار پس اصله اون اکیدن ربع اچدر اربا چون ثلثان سکندر
 قزلرا چون بر سهیم باقی قلدی بلوک که مسئله دوتیه در دخی مسئله من لایرد علیه وار در کم زوج در دخی من یرد علیه
 جنس واحد در پس اول وقت حکم اولدر کم مسئله لربن لکه مسئله قله و ز شولم کم من لایرد علیه مسئله سی من یرد علیه
 مسئله سندن آیر بلا دخی من لایرد علیه مسئله سی من لایرد علیه نیک فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقل
 مخیری در تدر مسئله سندن دخی در تدر قلو ز دخی من یرد علیه مسئله سی رؤسنگ عدوی اوزرنه اقلدن قلو ز آتوک اقل
 پس مسئله لربن دخی اوجدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 نظر ایدر و زمین یرد علیه مسئله سندن رؤسنگ عدوی اوزرنه قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 اوج حاله کم استقامت در دخی موافقت دخی جمانتد رالیه اوله من لایرد علیه فرزند باقی قلاته قلاته قلاته قلاته
 اوجدر دخی من یرد علیه مسئله سندن رؤسنگ عدوی اوزرنه قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 دخی من لایرد علیه نیک فرزند باقی قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 اکلندن موافقت اوله فاضل و فی رؤسنگ عدوی اوزرنه قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 رؤسنگ عدوی اوزرنه قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 فی خرج فرض من لایرد علیه من لایرد علیه فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 تصحیح اقلدن اولور کز وج و ثلث بنات نیجه کم بر عورت اوله ارن قوسه دخی اوج قرن قوسه مسئله مزده ربع وار دخی
 ثلثان وار پس اصله اون اکیدن ربع اچدر اربا چون ثلثان سکندر قزلرا چون بر سهیم باقی قلدی بلوک که مسئله
 دوتیه در دخی مسئله من لایرد علیه وار در دخی من یرد علیه بر حسب در پس من لایرد علیه نیک فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک
 سهم فرض چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 رؤسنگ عدوی اکلندن کم بشدر مبانیت وار در پس اول وقت ضرب اولور من یرد علیه مسئله سندن
 عدوی کم بشدر من لایرد علیه فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک

ثلثیه وار در پس الیتیک ثلثی کم اکیدر ضرب اولور من لایرد علیه فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 بولکه مسئله سندن تصحیح اولور اوزرنه ضرب اولور هر شک نیجه کم اچون من لایرد علیه مسئله سندن
 نصیب واری من یرد علیه مسئله سندن ثلثیه ضرب اولور کم اکیدر حاصله اولور اکا ویر یلور دخی ضرب
 اولور هر شک نیجه کم اچون من لایرد علیه مسئله سندن نصیب واری من یرد علیه مسئله سندن ثلثیه
 ضرب اولور کم اکیدر حاصله اولور اکا ویر یلور دخی ضرب اولور هر شک نیجه کم اچون من لایرد علیه مسئله سندن
 نصیب واری من لایرد علیه مسئله سندن ثلثیه ضرب اولور کم اکیدر حاصله اولور اکا ویر یلور دخی ضرب
 پس مسئله من لایرد علیه دوتیه زوج اچون بر سهیم واری من یرد علیه مسئله سندن ضرب ارن کم اکیدر
 لکه اولدی ویر دخی زوج دخی من یرد علیه مسئله سندن بنات اچون لکه سهم واری یلور قلدی اوزرنه کم
 مسئله لری رؤسنگ عدوی اکلندن قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 ویر دخی بنات بوشمیه دکی اکلندن قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 دخی موافقت دخی جمانتد زوج سهای لکه دخی بولکه بر حسب قلدی بر حسب قلدی بر حسب قلدی بر حسب قلدی
 الیه رؤس دخی الیه پس الیه الیه یستقیمه ضرب احتیاج یوقدر و الا دخی اکر الیه و لمره یعنی من لایرد علیه
 فرزند باقی قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 اولور فاضل کل رؤسنگ عدوی اوزرنه قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته قلاته
 من لایرد علیه فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 اولور کز وج و ثلث بنات نیجه کم بر عورت اوله ارن قوسه دخی اوج قرن قوسه مسئله مزده ربع وار دخی
 ثلثان وار پس اصله اون اکیدن ربع اچدر اربا چون ثلثان سکندر قزلرا چون بر سهیم باقی قلدی بلوک که مسئله
 دوتیه در دخی مسئله من لایرد علیه وار در دخی من یرد علیه بر حسب در پس من لایرد علیه نیک فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک
 سهم فرض چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک
 رؤسنگ عدوی اکلندن کم بشدر مبانیت وار در پس اول وقت ضرب اولور من یرد علیه مسئله سندن
 عدوی کم بشدر من لایرد علیه فرزند چنانکه اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک اقلدن قلو ز آتوک

ایله بدین دیر اولور ویرجده و ان آنکس علی بعض دخی اگر سهامده کس کسور بعض رؤس ورثه اوز رنجیمه کم
بومثله ده کس کلش در صحیح المسئله مسئله یه تصحیح این کسورن زایل قلوبن بالاصول لک کوره یوقر و بیان اولنا
اصطلاحی لستقال التکلیف مشویه کم نظراین سن سهامده رؤس ارسلند که اوج حاله اندکده نظراین سن رؤس
موقوفات ارسلند که درت حاله ایله اولم بومثله ده کم مخفی قرقند زور قرقش سهامده درت عورت ایچوندر
بش ایله درت ارسلند مبانیت وارد رس دردی موقوف قلدی دخی بکرم کس نهی کم طغوز بنت ایچوندر بواکس
ارسلند مبانیت وارد رس طغوزی دخی موقوف قلدی دخی بدی سهم کم آتیه جنه ایچوندر کس ارسلند مبانیت
وارد رس آتیه دخی موقوف قلدی سمدیه کس نظرات کس سهامده رؤس ارسلند که اوج حاله اندکده نظراین لم
رؤس رؤس موقوفات ارسلند که درت حاله شول رؤس کم موقوفه در اوج موضعن بریده درت بر
بریده آتیه بریده طغوز در دلد آتیه ارسلند موافقه نصفیه وارد رس درت ضرب اولور آتیه کس
کم اوجدر اوان که اولور دخی اوان اکیله طغوز ارسلند موافقت ثلثیه وارد رس طغوز کس ثلثیه کم اوجدر
ضرب اولور اوان کین اوتوز آتیه اولور دخی اوتوز آتیه ضرب اولور بولکه فریق مخرب جنه کم قرقند بیک درت
یوز قرق سهام اولور رس بوعلم بنه معلوم اولدیم مسئله نک اصله قرقند مضروب اوتوز آتیه در تصحیح
بیک درت یوز قرق اندر ایله اولم بزاید زواج کس قرقند بش سهامده وارایدی اوتوز آتیه ضرب اندوک
یوز سکن اولری ویرک زواجته هر برنه قرق بش سهامده ویرک دخی نبات ایچون قرقن بیک سهامده وانا بیک
اوتوز آتیه ضرب اندوک بیک سکر اولری ویرک نباته هر برنه یوز اونی ایک سهامده ویرک دخی جرات ایچون
قرقن بیک سهامده وارایدی اوتوز آتیه ضرب اندوک اکیوز آتیه که اولری ویرک جراته هر برنه قرقن کس سهام
ویرک باب مقاسمه الجذب باب مقاسمه جذی بلدر مقاسمه قسمتند در مشارکه تقاضیه
ایدر قسمتند بیک رسول الله صلی الله علیه و سلم اصحابه ارسلند اختلاف جنک حالند واقع اولور غلین
بیچ بر حاله واقع اولری حجه ابو عبید رضه اییدی بن عمر دن رضه یتیم مسئله حفظ اندم جنک حالند
مسئله لوک بعضی بعضه مخالفه دیدی دخی علی رضه ایدر ایدری نقد مشکل مسئله کوز واراییندن
پس التینک مسئله سن بندن صور مک دیر ایدی قال ابوبکر الصدیق ومن تابعه من الصحابه رضی الله عنهم

ابوبکر دخی بیک تابع اولور اصحابدن اییدی بنو الاعیان و بنو العلات امانه بر قرد شل دخی امانه بر قرد شل لایقون
مع الجذب وارایینک میراث یئرلر دیدلر و هذا قولک حقیقه دخی جبر وارایین امانه بر یاخو امانه بر قرد شل
میراث آتیه ابو حنیفه قولدر و به یعنی دخی فتوی ابو حنیفه قولدر و قال زید بن ثابت رضه دخی اصحابدن زید
بن ثابت اییدی یرون مع الجذب امانه بر قرد شل دخی امانه بر قرد شل جبر ایلم میراث کور لردی و هو قولها دخی
امانه بر یاخو امانه بر قرد شل جبر وارایینک میراث آتیه امام ابو یوسف ایله امام محمد قولدر و هو قولها کس الشافعی
رحمهم الله دخی اول زید بن ثابت قوله امام مالک ایله امام شافعی قولدر بیک کم بوابه مقاسمه جذی بیکری بواکس
قوله اوز زید بن صحیح ابو حنیفه قوله اوز زید بن صحیح دکلر زید ابو حنیفه قسنت بنو الاعیان دخی بنو العلات
جذابیه سقاط اولر ایله اولم اندوک ارسلند مقاسمه بولنر حکایت اولندیم بر کون عمر رضه متیک ترک سن
قر شل یله جدره تقسیم ایدی بر کون یه بعینه اولر صورتنه ماله جدره ویردی قرد شل زید ویردی رس عمره دل
اوز زید بر کون بر دلو حکم ایدرسن بر کون بر دلو حکم ایدرسن دیدلر عمر رضه اییدی اول حکم دخی حقدر بولیم دخی
حقدر دیدی زید عمر رضه حکم ایش ایدی ایله اولم عمر رضه اصحابه جمع ایدری تاکم جنک حقندن بر حکم اختیار
ایدر لراول حکم اوز زید اجماع منعقد اولم بشلیدل جدری هر بری بر سنیه تنبیه ایدوب آنکله جنک حاله کشف
آنکله استدیلر اول علی رضه اییدی جبر براجیه بزر کم اؤک بر بوداخی اول اول بر بوداغلک اؤک اکی بوداخی اول
چقن اولر که بوداغلک برین یا شند غنی بوداغه دخی اصله نسبت آتیه کوز قفق یعنی اولور دیدی و
سوزن غنی کس مقصودی بنو الاعیان بنو العلاته ترجیح ایش ایدی زیر ادیک اولور نیچیم اولر
صکره غنی که بوداخی ارسلند و لسطه بوقدر بیک و لسطه اولر که بوداغلک آنکله اصله ارسلند وارد کم اولر
و لسطه اولر که بوداغلک جنلین مسئله قوداش ارسلند و لسطه بوقدر بیک مسئله دده سی ارسلند وارد کم
اولر لسطه آتیه سیدر ایله اولم کرکم آنلر جبر اوز زید نه ترجیح اولنه لکن اصحاب جواب ویر و لستیلر
اولر کس برابر دیدلر یعنی نیچیم اولر طرف سن قریبته ترجیح اندوک بر دخی بو طرفه جزئیه نه ترجیح
ایدر و زید دیدلر اندکده ابن مسعود رضه اییدی جنک مثلی شولدر بیک بزر کم اولدره دن برد
دخی بود قلنه اول صکره غنی دره دن که دره دخی بود قلنه چقن اول صکره غنی که دره نکل بری
من کم بر در صر

دخی اصل در نسبت است که ز قنقی یقین اولور دیری آنو که دخی بوسزدن مقصودی بنوالاعیان بنوالاعلام
 جدا و زینیه ترجیح انگلی ای آصحاب الکا فی جواب ویروب ایندیلر کسه برابر در دیر یلر نیمه که بیان قلدر و ابوالاعلی
 ایکن سقف یار لری اورتیره بر عظیم ایلان دوشوی بونلر وک اوزر نه جمله قلدری اصحاب آنوک هیتندن دانلو
 قیدلر عمر رضه ایندی حی حق دلدی که بویلاف بکون ارایردن کو تر ولدیده اندضفره عمر رضه ایندی اکو
 حق کاکل جمعیه دکن دری قورس جدر ککن بر وجهله کشکاره قلم که عجزه قریحقلر دخی آنوک حالن بکون
 حکم این لردیری تقدیر آت اولر هفت حضرت عمر رضه شهید اولدی جمعه کونه بنیشمدی دخی عمر رضه اولور ککن افشاره
 ایندی سز طاق اولک که بنم جد حقتن معلوم سزوم تقدیر آنکز نه بنیشورس آنکه علم اید وک دیری
 وعذر نین ثابت دخی زیر بن ثابت قنقه لجه و ارد جرایون مع بنی الاعیان والعلات انا اند بر دخی انا
 بر فرد شلر بله قالیج شلر شطلم که انلر وکله صاحب فرضندن که قالیقه افضل الامرین که امر کافضل
 وارد من المقاسمه مقاسمه دن ومن ثلث جمیع الامار دخی کل ماکل نشندن زیر جدر هم صاحب فرض اولمغه یار هم عصبه
 اولمغه یار ایس قنقی خیر ایس جد حقتن اولور یلور دخی جدر کفیفه و سهم قریحقی نشندن اسکا و لمر زیر
 جدر کفیفه جتنه ایکن سنه کبیر اتمه نیمه که ایکن ضمیمه اسکا و لمر اقل ضمیمه کضعفندن ولد اولیجی کر که کم
 جدر کفیفه جتنه نک ضمیمه کضعفندن اسکا اولمیه انا و سهم قریحقی جدر کفیفه سسندن اسکا و لمر
 زیر آنوک مرتبه سی جتنه مرتبه سسندن اشغه وکله جتنه نک ضمیمه سسندن اسکا و لمر پس واجب اولر که جدر
 ضمیمه سسندن اسکا اولمیه و تقیر المقاسمه دخی مقاسمه جدر کفیفه انا یجمل الیه فی القسمة اولر که کم
 متیک جدری قسمندن قلنه کا حد الاخرة متیک انا آنه بر فرد شلر ندن بر سه کیه قلنه زیر جدر بر نظره اب
 کبیر بر نظره ای کبیر پس جدایون که مشابهنک حظی ویر لری ایه مشاب اولر یون اولاد دخی جتنه
 اخه مشاب اولر یون اولر وک بر سه کیه قلنور پس مال تقسیم اولنور جدر اخوات از لسنه و بنوالاعلام
 دخی انا بر فرد شلر بخلون فی القسمة قسمندن داخل اولور لر مع بنی الاعیان انا آنه بر فرد شلر لیه اضرا
 لجه جدایون ضرر ایکن قصدا ویر بنی ضمیمه ایکن لکه فاذا اخذ لدر ضمیمه قریحقی جد ضمیمه ایکن قصدا
 الی ایس انا بر فرد شلر یون من البین ورنه از لسنه جدر خرابین محروم اولر طری حالن بغیر شئی

ترکه دن هیچ بر سنه آلمی سزین زیر ابن مسعود رضه قنقه بنوالعلات جدر وارث اولر کونوالاعیان بله
 اولیجی قنقی بنوالاعیان بله اولم بنوالعلات بنوالاعیان سبیل ساقط اولور و ابوالاعلی بنی الاعیان دخی
 جد ضمیمه ایکن قصدا ویر بنی ضمیمه ایکن لکه فاذا اخذ لدر ضمیمه قریحقی جد ضمیمه ایکن قصدا
 انا آنه بر فرد شلر ندن بر سه کیه قلنه زیر جدر بر نظره اب کبیر بر نظره ای کبیر پس جدایون که مشابهنک حظی ویر لری ایه مشاب اولر یون اولاد دخی جتنه
 اخه مشاب اولر یون اولر وک بر سه کیه قلنور پس مال تقسیم اولنور جدر اخوات از لسنه و بنوالاعلام
 دخی انا بر فرد شلر بخلون فی القسمة قسمندن داخل اولور لر مع بنی الاعیان انا آنه بر فرد شلر لیه اضرا
 لجه جدایون ضرر ایکن قصدا ویر بنی ضمیمه ایکن لکه فاذا اخذ لدر ضمیمه قریحقی جد ضمیمه ایکن قصدا
 الی ایس انا بر فرد شلر یون من البین ورنه از لسنه جدر خرابین محروم اولر طری حالن بغیر شئی

وارایدی اکین ضرب اندو که درت اولدی ویردک انلره لک سن جتن ویردک لک سن اخته ویردک دخی بلکلم اخت ینره هم
اخت هم اخت اولم اول وقت ینه غول اولمز زبنا لکرتیه اولمز زبنا اول وقت برسم بلق قانور اولم
لک سن لکن کس کورد لکن مخخی او زبینه پس اوچی ضرب ایدر و زاصل مسئله ده کم اکیدر اون کز اولر پس مسئله
اون کز دخی تصحیح اولور ایله اولم ضرب ایدر زبیر برینک نصیب مضر وین کم اوچدر نیه تیشو کس مبلغه ویرد
ینچم شمردی بیان اندو که **باب** المشکخه بواب مناسخه کیکل احکام مندر مسئله لغتد منخدر
نقل مسئله دخی تبدیل مسئله در اما اصطلاح و ارنکسهای منتقل و لمقدر ترکیب قسمت اتزدن اوله اولور ارنک
وارنه اولک وارث اولر غیون پس بوابه مسئله دیکل نیک و حی فایده و در اما مفا علیه صیفه سند کلد و زبنا
مسئله جایز در کم بر جانیدن حقیقه اولار جانیدن مجاز اوله اولر منسخه فیو لک مسئله ینچم کم مدخله بیان اندو که
ولوماردخی اکر اولر بعضی الانصبا و در نیک نصیب لرنیک بعضی میراثا میراث اول قبل القمه ترکیب قسمت
اتزدن اولر ینچ و ارنک نصیب ترکیب دن افزا اولم دین اول وارث اولم اولر نصیب اولور ارنک وارثه اولر قلم زوج
و بنت و ام ینچم کم بر عورت اولدی ارنق قود دخی قرن اولر قود اولر ارنک غیر دن زبنا فالت الزوج قبل القمه
عن امراه و ابون دپ کک اکر اولر بنت اولر دن اولم و بنت دیک کک ایدی مکر کم اولر بنت عروم فرغ ینچ و ز
دخی آنسن قود مسئله مزده ربع وار دخی نصف وار دخی سکن و ارس اصله اون اکیدر ربع اوچ ویردک زوج
نصفه الیه ویردک قرن سکی لک ویردک آنسن باجه برسم قالدی بلکه که مسئله رده در دخی اول مسئله
من لایر علیه وار دکم اولر و جدر دخی من یرد علیه لک جنس بر جنس بنت در جنس ام در پس مسئله یون
لک مسئله قلد و ینچم کم رد بایند بیان اندو که ایلا و من لایر علیه مسئله سی در تندر زبنا دیکل جنک اقله در
دخی من یرد علیه مسئله سی جنک در تندر زبنا اولر من یرد علیه لک اول وقت مسئله سی ها ملزنده قلدو کم در تندر زبنا
ربع مختلط اولمچیا انلره لک مسئله لری اکیدن اولور الیه نک نصف اوچدر سکی بر دخی عو درت اولور مسئله
اون دخی در تندر قانور دخی من لایر علیه فرضتک مخچندن باجه قلدان کم اوچدر الکامین یرد علیه مسئله سی اکیدن
کم در تندر مبانیت وار دپ ضرب اولور من لایر علیه مسئله سنک کلیم کم در تندر من یرد علیه فرضتک کلیم کم
اولر دخی در تندر اون الیه اولور دخی بوس مسئله اون اکیدن تصحیح اولور لایله اولم بر ایدر زوج ایچون من لایر

علیه مسئله سنه برسم وارایدی در تن ضرب اندو که در اولدی ویردک زوجیه دخی بنت ایچون من یرد علیه مسئله سنه
اوچ برسم وارایدی ضرب اندو که من لایر علیه فرضتک مخچندن باجه قلدان سهام کم اولر دخی اوچدر طقوز اولر ویردک
بنت ایچون دخی اول مسئله ام ایچون برسم وارایدی ضرب اندو که اوچ برسم اولر ویردک آنسن بوجومع
سهام اون الیه اولدی درت سهام زوجیه طقوز برسم قرن اوچ برسم آنسن فالت الزوج پس اولر عورتک اری
اولدی اولر حال کم عورتک ترک مسدن انیچون درت سهام وارایدی قبل القمه عورتک ترک مسه قسمت
اتزدن اولر عن امراه و ابون عورتن قودی دخی اتاسن آنسن قودی مسئله مزده ربع وار دخی ثلث مایقی وار
پس اولر اصل دخی تصحیح اولر دخی ندر ربعی بر ویردک عورتن دخی ثلث مایقی ویردک آنسن دخی مایقی لک ویردک لک سن
پس اولر تصحیح اولر دن زوج ایچون حاصل اولان درت سهام اولر و جکل وار ثلثی ارنک سن بوسه تقسیم اولور ویردک
دک در کاند و لک علق قسمت دیر لک مسئله نظر ایله کم سهامه دوس مسئله که احوال مسئله ده کم مسئله اتزدن دخی عورت
دخی مایقند نظر اولر کوردک عورتک سهی بر لک دخی بر دستقیدر عورتن دخی آنسن سهی بر دستقیدر
آنسن دخی اتاسن سهی اکیدر دستقیدر آنسن اندضکر نظر اولر ک تصحیح ثانی ایله کم در تندر تصحیح اولر دن زوج
ویردک سهام ارنک سن کم اولر دخی در تندر احوال مسئله ده کم مسئله اتزدن دخی مایقند کوردک لک سن
ارک سن مسئله تقامت وار پس ضمه محتاج اولور دخی مات البنت اندضکر اولر اولر عورتک قری اولر ترکیب
قسمت اتزدن اولر عن ابین و بنت و جتن لک اوغلن قودی دخی قرن قودی دخی جتن سقوی بوجتن شولام دکم
مسئله اولر اولر اولر عورتک آنسن سیدر لایله اولر بواون قودک جنس سهی اولور مسئله مزده سکن وار دخی بقو وار
پس اصل دخی تصحیح اکیدر سکر سهی بر ویردک جنس سهی مایقی بش قالدی ویردک عصباته لک اوغل بر قود لک مسئله
حظ الانشین شلیمه دکی در کاند و لک علق قسمت دیر لک مسئله نظر ایله لوم سهام ایله دوس مسئله احوال کم کوردک
جتن نیک سهی بر لک دخی بر دستقیدر دخی عصباته سهی بشه دوس دخی بشه زبنا لک ابن درت
قرن مسئله در تندر لک ارنک سن دخی مسئله اتزدن وار دخی محتاج بوقدر اندضکر نظر اولر ک اولر اولر قود مسئله
اولر دن حاصل اولان سهام ایله کم طقوز مسئله مزو تصحیح ارنک سن کم اکیدر کوردک که موافقه ثانیه وار ایله
اولر حکم اولر کم ضرب اولر تصحیح ثانیه نک مسئله اولر کلیم سنه ناک مبلغ نیه تیشو بول مسئله اتزدن تصحیح اولر

تفصیح نائیک کلیه التیدر ثلثه اکیدر دخی تفصیح اول ک کلیه اون التیدر اکی اونی اون التیدر ضرب اندوکل اوتوز کلا اولری پس
بوسمله تفصیح اوتوز کیدر اندر اندر ضرب اولور شولر کسه نیک تفصیح کم انکیون تفصیح اولرن نصیب واریادی تفصیح
ثانیثک ثلثه حاصل اولور اکا ویریلور دخی ضرب اولور شولر کسه نیک تفصیح کم انکیون نصیب واریادی تفصیح ثانیثک
کله اولر کسه نیک تفصیح اولرن حاصل اولان سهانمک ثلثه ضرب اولور نه حاصل اولور اکا ویریلور مثلاً تفصیح اولر کم اولر
التیدر شولر عورت کم بونبتک جن سے درجه ان سهانمک ان سیدر انکیون اوج سهم واریادی ضرب اندوکل تفصیح نائیک
ثلثه کم اکیدر اکتسه سهم اولری ویردک ان سهن دخی زوج ایون ارنگ یسینیدن بر سهم واریادی اکین ضرب اندوکل
اولری ویردک زوجیه دخی اکین بر سهی واریادی ضرب اندوکل اکین کلا اولری ویردک اکتسه دخی امانمک لکسهی واری
ایدی ضرب اندوکل اکین درت اولری ویردک امانمک دخی تفصیح ثانیثک کم اکیدر جوه نیک بر سهی واریادی ضرب اندوکل
نبتک تفصیح اولرن حاصل اولان طغوز سهانمک ثلثه کم اوچدر اوج اولری ویردک جن سهن سهن پس بوجن میتک شولر جن
سیدر کم بواک اکتسه سهم ویرمش ایوکل میت اولر فذن زیا اوان اکتسه اوج سهم ویریکل اوتوز اکین لکسهم
اولور شولر اوج سهم دخی ویردک پس اکین مجموع سهای طغوز اولری دخی لک اوغلر برقی ایون تفصیح ثانیثک کم اکیدر
سهم واریادی ضرب اندوکل اوچدر اولر شولر ویردک انلره لک اینه اوان لکسهم ویردک بر فزه اوج سهم ویردک مجموع
سهام اوتوز لک اولری طغوز سهم جن ایون لکسهم دخی انکیون درت سهم انکیون اویش سهم عصبیا تجون
ثم مات الحاق اندر ضرب اولر شولر جن کم اکین مجموع سهای طغوز اویش ایون عن زوج واخون ار فقه دخی لک ار
قدش قودی بر یوایان اموت درتدر وارنلر طغوز دسهل فزه نصف وار دخی بایق وار پس اصله اکیدر تفصیح بر تیز
اکینک نصف بر ویردک ار فقه شمه ویردک ذکر اندوکلر علف شمه شمه ضرب نظر این لم سهانمک ولس ار لسنمک اوج حاله
زوجک سهای بر در کاش دخی بر در کاش ار لسنمک استقامت وار دکل اولر لک فقه لک سهی بر در شولر اکیدر بر لایله
لک ار لسنمک مباینت وار دایله اولر ضرب ایدر زاولر ایکی اصل شمه کم اولر دخی اکیدر درت اولور پس بوسمله درت
تفصیح اولر ایله اولر بنایدر زوجن بر سهی واریادی اکین ضرب اندوکل کلا اولری ویردک زوجیه دخی لک ار فقه
بر سهی واریادی اکین ضرب اندوکل کلا اولری ویردک لک فقه شمه ویردک سهی ویردک اندر ضرب نظر ایدر تفصیح ثانیثک
دخی شیک وری مک نصیب ار لسنمک اوج حاله کم استقامت در دخی موافقه دخی مباینتد تفصیح نائیک لک فقه

اول جن النكهة السهائ طقوز در دلم طقوز از اسند مبانته وار در اول وقت حکم اول در کم تصحیح ثانیاً تکلیف
ضرب اولن آیه اول بنایدز تصحیح ثانیاً تکلیف در تدر تصحیح اول تکلیف او تو زاکیر در دی او تو زاکیر ضرب
انکه یکم سکر اولدی بس بو باین ذکر اولن ان مسایک تکلیف یوز یکم سکر دن تصحیح اولن نور آیه اول سیه بن
ایدز هر کم انکچون مضیبه وار ایدری تصحیح اولن کم او تو زاکیر انک مضیبه ضرب او تو زاکیر تصحیح ثانیاً تکلیف
کم در تدر حاصل اولور اکا ویر بلور دخی هر کم انکچون مضیبه وار ایدری تصحیح ثانیاً تکلیف انک مضیبه ضرب او تو زاکیر
تصحیح اولن حاصل اولن سهانک کسند مبلغ نیه بدشور اکا ویر بلور مثلاً وجه تکلیف اولن لکه سهی
وار ایدری تصحیح ثانیاً تکلیف ضرب انوک کم در تدر سکر سهم اولدی ویر دخی وجه نیه دخی انک لکه سهی وار
ایدی در تن ضرب انوک سکر سهم اولدی ویر دخی انک در تن سهی وار ایدری در تن ضرب انوک
اون آله سهم اولدی ویر دخی انک مجموع سهام او تو زاکیر اولدی اندضکره انکجه مسئله ده اول لکه انک هر برینه
السهم وار ایدری در تن ضرب انوک یکم در تن اولدی هر برینه یکم در تن سهم ویر دخی بنک لاج سهی
وار ایدری در تن ضرب انوک اون لکه سهم اولدی ویر دخی اولینته بس مجموع سهام بو مقادیر انک اولدی قی انک
او تو زاکیر ضم اولن طفت ان لکه او تو زاکیر شول تصحیح کم یوزم بحکم ان در اول تصحیح کم در تدر دخی
ایچون لکه سهم وار ایدری او طقوز ده ضرب انوک کم اولن جن النكهة در تصحیح اولن اون سکر اولدی ویر دخی
دخی لکه قدر اولن انکچون لکه سهم وار ایدری لکه دخی طقوز ده ضرب انوک اون سکر اولدی طقوز سهی برینه ویر دخی
طقوز برینه ویر دخی برینه ضمات و یوز یکم سکر سهم او تو زاکیر بوب مناسخه اصل اولور کم انک
مسئله الاول اول انک مسئله تصحیح ایدرس اول اولور تدر کم اولدی ان قودی دخی قون قودی دخی انک
قودی بیچ کم بر آن تصحیح انوک و نقطه سهام کل وارث دخی هر وارثک نصیب لکه ویر کم بیچ کم بر انوک نصیب
ویر دخی تصحیح مسئله المیت انک اندضکره تصحیح این سن انکجه متیک مسئله سن مراد میت ناین دن زو جکر و تدر دخی
بنک و تدر دخی جن نک و تدر بس بواجی میت ناین د میت اولن نسبت زیر اشغوان مات ثالث واربع
کرک و شرط دخی نظر این سن کوره سانی ما فی بن من التصحیح الاول و بین التصحیح انک اول میت ثانیاً میت
تصحیح جن حاصل اولن النكهة سهانک کم در تدر میت ثانیاً تصحیح اولن مراد اول میت اولن دخی اول

[illegible]

از غنچه

التصحيح الثاني يعني تصحيح ثنائيك طيند كم در ترا كرا كس اولسن مباينة اولرس او فقه يافود يافود
تصحيح ثنائيك وقفند كم اكيدراكرا كس اولسن موافقة اولرس وسهام ورثة الميت انك تقرب دخی اكينجى متيك
كم جنة دور ورسك سهای تصحيح اولدن كم در ترا اولس سهام ضرب اولور و فكل ما في عين ميت ثنائيك الن كرها مك
طيند نيج كم بلكر زوج ايجون در تن لاسهم وارد ضرب اولوزى ميت ثنائيك الن كس سهام كم طعوز درا ون سكر
سهم اولدى دخی اخونيك سهای كم اكيد ضرب اولوزى طعوزده اول سكر اولدى او فقه يافود وقفند نيج كم
سنت مسئلند بيان اندوك **سوال** اگر سوال ايد رسك مصنف بو مقام نيجون مثلاً تقديم ادى بيان قاعده اوزرنه
مع هذا عادت بونك اوزرنه جارى در كم اولوق عن ذكر اولنا نذكر كم مثلاً ذكر اولنه **جواب** بزايد رس مقصود اصل
بو مقام نيكور مكر بعض ضيق سمتمت انتر دن اولدن ميراث اولور و غنه انكچو نه صنف اولو مثلاً ذكر اندى نزن
سكده قاعده لر بيان ايدوب اولو مثلاً ن واقع اولن خفائي زابل قدرى وان مات ثالث اولربع دخی اكر اولوس تركه خير
قسمت انتر دن او ك ورثه دن او چينجى شخص يافود در دخی شخص فاعجل المبلغ پس قبل شوا مبلغ كم حاصل اولور تصحيح
اولدن دخی تصحيح ثنائيد مقام الاول مقام الاول مسئله اول برنه و ثالثة دخی قل او چينجى مسئلتي مقام الثانية
اكينجى مسئل برنه في العمل على حقن زبوا و كم مسئله ايله اكينجى مسئله كم چو كمخر جارى براولرى اول كس مسئله مسئله
اول حكمن اولدى ايله اول لازم در كم او چينجى مسئله اكينجى مسئله حكمن اولانم رابعة اندضكمه در دخی مسئلتي في قل
والثامه دخی بشي مسئله في قل كذا كم ذكر اندو كنر ليل قبل غير النهاية بي نهاية اولنجي يعني في مسئله ثالثة ايله
اشلسك مسئله ثانية ايله اشلك و كل على اول اوج مسئله كم مخرجى براولور پس مسئله اول دخی مسئله ثامة دخی
مسئله ثالثة دخی مسئله اول حكمن اولور مخرجى براولور نيجون مسئله رابعه مسئله ثانية حكمن قلور اندضكمه
چين مسئله رابعه ايله اشلسك مسئله ثالثة ايله اشلك و كل على مجموعنك مخرجى براولور پس مسئله اول دخی مسئله ثامة
دخی مسئله ثالثة دخی مسئله رابعه مسئله اول حكمن اولور مسئله خامه ثانية حكمن قلور بورسمه اشلور بي نهایت
اولنجي باب **تورث** ذوى الارحام بواب ذوى الارحام كم ميراثك احكامن بلدر ذورم حكمن اجنب
اولميا ذيرلر ذورم و ذيرلر ذورم اصلا احد هوكل قريب اولور خصم در كم ليس بذى سهم اولر خصم صاحب فرض و كلدر
ولا عصبه دخی عصبه و كلدر بلكر ذورم حكمن مطلق خصم ذيرلر انك بخشند اوچ در او خصم وارد بر خصم اولد دخی اولرس

بر قسم دخی اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 شروع انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اعتقاد ایدر اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 بزوم اصحابکم انکه اصحابکم حقیقت در پس انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 بیت الما جمیع مسلمانی چون دخی انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 هم سبایله هم اسلامه در پس دخی اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 لامیرت لردی الارحام ذوی الارحام چون ترک دن مضیبه یوقدر دیری و یوضع الما لرب بیت الما دخی ترک بیت الما
 قولر دیری و نه اخذ ماکلف الشافعی درهما دخی بومر سبایله حکم انکه دخی شافعی دخی بومر سبایله حکم انکه دخی
 استحقاق ارث ثابت اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 الارحام چون دلیل یوقدر دیری اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اشارت وارد توریت ذوی الارحام اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 درت صنفدر اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 الابن دخی متیک و غلنگ قریک اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 الميت اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 متیک شوالده لردکم انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 طایفه و الصنف الثالث دخی و بیجی صنف بیثی اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 و هم دخی انکه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 کر که انکه بر اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که
 دخی متیک بر اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که

دخی بوندر حاصل اولدر و بنو الاخرة لام دخی انکه بر اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که
 الارحام دن ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 بوضیفک طوائفیک مجموعی ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 متیک که جدنک بر نمسب اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 بایخو دانه سنکه انکه سیدر ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 بعضی شارح طرایف صنف اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 و هم القامت دخی انکه متیک انکه سنکه قریک اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 متیک انکه سنکه انکه بر اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که
 و طایفات دخی متیک انکه سنکه قریک اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 طوائفیک مجموعی ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اولسون کر که انکه بر اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که اولسون کر که
 حضمکم متیه منسوب اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 روی ابو سلیمان ابو سلیمان روایت انکه علی بن محمد بن الحسن امام محمد بن ابی حمزه روایت انکه علی بن محمد بن الحسن
 ابی حنیفه دن کم ابی حنیفه ایندی ان اقرب الاصناف بر سرست بودرت صنفک متیه غایت یقین میراث المیخون
 الصنف الثانی صنف ثانییدر یکم انکه اجداد ساقطوندر دخی جدات ساقطوندر دخی جدات ساقطوندر دخی جدات
 اجداد عالیه دخی جدات عالیه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 اگر چه اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 دخی بایخو دانه سنکه انکه سیدر ایدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم اولدر کم دوسهم
 انکه اجداد لام دخی عاتدر دخی عاتدر دخی عاتدر دخی عاتدر دخی عاتدر دخی عاتدر دخی عاتدر

پس بود و انیک دلیل ظاهر در زیر اجدادکم متینک آنست که آناسیدر اول جدا قولیدر اولادنا بدین زیر انست که ام امیر اولاد
درجه سندن صاحب فرزند را مانست که بنت بندر این بنت درجه سندن صاحب فرض کلدر یکدوی اولاد حاندرد و روی ابو
یوسف دخی ابو یوسف روایت ایتری الحسن بن زیاد دخی حسن بن زیاد روایت ایتری عن ابی حنیفه له حنیفه دن هابن
معاذه دخی ابن سماعه روایت ایتری عن محمد امام محمد دخی امام محمد روایت ایتری عن ابی حنیفه له حنیفه دن کم ابو حنیفه
ایتری ان اقرب الاصناف بدست اولاد است صنفک اولی الصنف الاول صنف اولدر ثم لکن اندر صنف صنف ثانی
الثالث اندر صنف ثالث ثم الرابع اندر صنف رابع درید کتر تب العصبنا شول عصب لرتبیه اوزن کم
باب عصبانته کبری و هو المثلث دخی بود روایت قبول اولدر شدر فتوی یحیی و فی قولها دخی ابو یوسف الی محمد قولن الصنف
الثالث صنف ثالث مقدم علی الجواب الام مقدمه جذا و زرنه اول حدر صنف ثانی دن متینک آنست که آناسیدر اولاد
زیر اولاد امام قدیم کل واحد منهم صنف ثانی الی صنف ثالث دن هر یکس اول من فرعه فرعه ثانی و در مثل انک انک
اولدر رانک راقو مشدیکم اولاد درکم الی متینک آنست که آنست که فرعلیدر کنه صنف ثالث دن متینک فر و مشدیکم اولاد
اولدر فر و مشدیکم اولاد و غلنک او غلنک منیه اقرب اولدر غنچ و فرعه دخی اول صنف ثانی الی صنف ثالث دن هر یکس
فوی وان شغل کرجه اولدر فرغ سافل دخی اولدر اولدر یکدر متینک آنست که سندن میراث الکچون ان اصل اولدر
اصلدن مثل متینک اخنک او غلنک او غلنک اولدر متینک آنست که سندن زیر صنف ثالث دن متینک آنست که هر یکس
اصناف ثانی دن متینک آنست که اصلیدر شک و قدیم کم کشته کجروی قوبر اصلدن دخی متینک آنست که راقو مشدیکم خالدر
دخی فر و مشدیکم خالدر کم التلم متینک آنست که آنست که فرعلیدر التلم اولدر متینک آنست که سندن التلم سندن دخی آنست که
اولدر کسب بواجب اولاد اولدر فرعلو ک اصلیدر بوضورت کسب
فصل فی الصنف الاول و بوضول اولاد
صنف اول که بیانند در اولام بالیه است بوضول اولاد
میراث مال المعقره امام المیت الدرکم اولدر مته قریه زیاده اولاد کنت البنت فزک قری کجی اولدر اولدر اولدر بنت
بنت الابن او غلنک فزک قری دن وان مستوا فی الدرجه دخی اگر بوضول اولدر درجه مته مساوی اولدر اولدر
و سید ایس هاجب فرض اولدر کشتن واری اولدر ذوی الارحام اولدر دن کنت بنت الابن متینک او غلنک فزک

[illegible]

خروج مال فروغ السند تقسیم اولنور اما ثالث ثلثان اولدغی حالده باعتبار الابدان و ویک بنری
 اعتبار یل ثلثان لکدر مالک ثلثان اراچون ویریلور و ثلثه لایته دخی ثلثه قراچون ویریلور و عند محمد دخی محمد
 قتنه المال بین الاصول مال تقسیم اولنور اصول السند اغیزه البطن اکتی یخیز بطن نائیده کم اولر میک
 زنیک اوغلیدر دخی قرنیک قریدر اما ثالث ثلثان اولدغی حالده ذکر تورده انوشته صفته مختلف اولور
 اوتری ثلثان لبنت ابن البنت مالک ثلثان متیک قرنیک اوغلنیک قری اراچوندر نصیب ایه مالک اول ثلثان اولر
 قرنیک انا سنک نصیب در ثلثه دخی مالک ثلثه لابن بنت البنت متیک قرنیک اوغل اراچوندر نصیب ایه اولر ثالث
 اولر انیک سنک نصیب در پس محمد و مسئله ابلان فروغ اعتبار اقدی اصولک صفته ذکر تورده دخی او ثلثه مختلف
 اولر یخون بوضورت کینه
 مال اصول اوزرنیه ثلث ^{سب} ثلثان طریق اوزرنیه تقسیم اولر و کمالی مال تقسیم ^{سب}
 اولنور فروغ اوزرنیه ^{سب} ابن عند محمد و قتنه اذاکان اولاد انبات بطور مختلف ^{سب}
 چنی بناتک اولاد نه بطور مختلف اولر تقسیم المال تقسیم اولنور البخی بطنه درت بطن اوزرنیه اولر اصل
 بود اما ابن بسط اولنور یاخو دینت اختصار اولنور اگر احتیاج اولرسه کنجی اصل اولدر که مال الحاصل اوزرنیه تقسیم
 اولنور علی اولر بطن اخلاف فی الاصول اولر بطن ده واقع اولن طریق اوزرنیه تقسیم اولنور کم انخ اختلاف واقع اولر
 ذکر تورده دخی او ثلثه تم بحجل الذکور طایفه اندضکره ذکر بر طایفه قنور و الاناث طایفه دخی اناث بر طایفه قنور بعد
 القسمه ملا قسمت اندضکره مشول بطنه کم انخ ذکر تورده دخی او ثلثه اخلاف واقع اولدر فاما اصحاب لکدر کوس
 در دخی اصل بودر مشول سهرلم کم اتی در قسمت سبیله ذکره یتشدی بطن اولر یحج اولر سهرلم جمع اولنور
 بقسم دخی تقسیم اولنور اولاد ارا سندن بطن ثالث علی اعلى الخلاف الذی وقع فی اولادهم اعلى طریق اوزرنیه
 کم واقع اولدی بطن اولر اندضکره بر دخی تقسیم اولنور اندضکره بر دخی تقسیم اولنور تاد و کنجه یاخو دموقوف قانجه
 قنجه لک طایفه بیک کوسه و کذک اصحاب لانا دخی انجلین شول سهرلم کم طقوز در قسمت سبیله نانه یتشدی بطن
 اولر یحج اولر سهرلم جمع اولنور و یقسم دخی تقسیم اولنور اوغلنری ارا سندن علی اعلى الخلاف الذی وقع فی اولادهم
 اولر انا نک بطن ثالثه اولادی ارا سندن تقسیم اولنور اوغلای طایفه طریق اوزرنیه کم واقع اولدی بطن اولر دخی

اگر اختصار ابدان ممکن اولرست ابدان اختصار ایدرز شویله کم که بنشته بر این فرض ایدرز اگر اختصار ابدان ممکن اولرست
سهامی اختصار ایدرز شویله کم بر این بطن ایدوب که بنشته بر این فرض ایدرز بنین ایل بنات جمع اولان مسئله ده اندنفره محقق
تقدیر یاتے نسبت ایدرز مجموع رؤسک عدد اول که طائفه ایچون بر ندر نسبت حاصل اولرست اولرست که نسبت
اقل مجموع طلب ایدرز کم انن اولر که نسبت بولند دخی اولر مخفی بنات تحقیقه نک دخی بنات تقدیر تکرر نک عدد
رؤسک مجموع سهام فلورز هکذا ایچر بیدر و کز این اشغور تعجیه نیچم اصول ویر یانی سهلتر تقیم اولرست
اولرست پس بطن ثالثن اعلاای خلاف اوزر نیچم واقع اولری ایچین اشغور بطن خامسند الا ان ینتهی نا
اولرست منتای اولوب بطن سادس وارنجی هکذا القورۃ الشبوصورتله

اصل المسئلة ٥

والتصحيح ٤٥

١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢

اصل المسلم •

٤٥ والنصف

پس بومسئله ده ابو یوسف حسن بن زیاد گفتند که ابدان فروغ و اعتبار اولنور دخی مال تقسیم اولنور دخی
الار حاکم این اخیر ده که اولنور دخی کم طغوزی بنت در اوچی اندر دخی بومسئله اون بشدن تعجیب
اولنور زیر اهر بر این که بنت منزله سنه در پس مجموعی اون بشدت اولور مهر بنت بر سهیم ویریلور مهر انبه که اسام
ویریلور اما محمد گفتند مال تقسیم اولنور بطن اولور اغماکس اوز رینه بخیه شین لوک قلفور اوچ غمسه نبات ویریلور ایکه
خمسین و ویریلور بطن اولور بطن در کم انده اوچ این طغوزی بنت و ارد دخی اول بطن ده اختصار ابدان دخی
دکلر زیر انا کله عددی نکل در چفت دکلر پس اولوقت بنوک عددی بسط اولنور سهامی اختصار اکلله ایلد اولور

لکینی او تودہ ضرب اندوک التمش اولدی بس بومسله نیک تقصیح التمش ندر ایله اول برادر زبطی اخیرہ ذریعہ نیک
آلتہ سہمی واریدی ضرب اندوک مضروب کم اکید راون لک اولدی ویردک زینبہ دخی سلمہ نیک رت سہمی واریدی
ضرب اندوک اکید سکز اولدی ویردک سلمہ یہ دخی سلمہ نیک لک سہمی واریدی ضرب اندوک اکید درت اولدی ویردک
سلمہ یہ دخی بطن راجعہ عمر وایله حصصہ نیک دخی حتمہ نیک طغوز سہمی واریدی وکسے اوزرینہ کور کور کچون موقوف
قلمش دقا اول طغوز ضرب اندوک اکید اون سکز اولدی ویردک اتلہ طغوز سہمی عمرہ ویردک دخی او طغوز
سہمی اندرک بطن اخیرہ مکے وک فرنگ فرنگ کم آدی زینجاد دخی طغوز سہمی حصصہ ایله حتمہ ویردک دخی او طغوز
سہمی اندرک حصصہ نیک فرنگ فرنگ کم آدی سلمہ دخی حتمہ نیک فرنگ اوغلم کم آدی شعبہ راولر کسے اراکسندہ
تقسیم اندوک لکدر مشاحظاً لانیثین آلتہ سہمی شعبہ ویردک اوچ سہمی سلمہ یہ ویردک دخی صابره ایچون برسم وار
ایدی اکید ضرب اندوک لک اولدی ویردک صابره یہ دخی صابره نیکا اوچ سہمی واریدی اکید ضرب اندوک آلتہ اولدی
ویردک صالحہ یہ دخی بشرک لک سہمی واریدی اکید ضرب اندوک درت اولدی ویردک بشرہ دخی بطن خامہ
مجمود ایله صغیرہ دخی سببہ ایچون اوچ سہمی واریدی لک نیستقیم اولدی ایچون لک یہ موقوف قلمش دقا اول اوچ سہمی
اکید ضرب اندوک آلتہ اولدی تقسیم اندوک اول اوچ لکس اراکسندہ انصاف اوزرینہ اوچ سہمی مجموعہ ویردک
اندرک اندرک بطن اخیرہ مکے فرنگ کم آدی صوفیہ دخی اوچ سہمی صغیرہ ایله سببہ یہ ویردک اندرک اندرک
بطن اخیرہ مکے اصدا ایلم برسم اراکسندہ ثلث ثلثان اوزرہ تقسیم اندوک ثلثان کم اکید احمد ویردک ک صغیرہ نیکا وعلیدر
ثلث کم بدر میرہ ویردک ک سببہ نیک زیدر قی سن و توخچی بسک بلک کم بومسله نیک تصحیحی بوسک لک اوچ جانبند
دخی استخراج الکل مکندر لکن ترک اندوک ترک دلہ بیان عیبر او ایچون وکند ک محمد دخی الخلیف محمد بنی محمد
اصول اعتبار رایدربان فروغ اعتبار اترچین اصولک صفات مختلف اول الخلیف محمد بومسله بر اصلہ
دخی اعتبار رایدربان اول اصل اولدر کم یاخذ الصفة صفتہ اوزرینہ کورہ دخی او ثبہ اعتبار ایدربان الاصل فروغ لکرا
حالة الصفة و تمه حالہ و العود دخی عددی اعتبار ایدربان الفروع فروغ دخی اصولک کورین دخی او ثبہ
صفتہ نہ ایب آنوک اوزرینہ متعدد قلوب دخی فروغ لکرا اذ ان لک بنی بنت بنت بنت و بنت
ابن بنت بنت و بنت بنت ابی بنت نبی کم برکشے اول فرنگ فرنگ لک اوغلم فروغ دخی فرنگ فرنگ اوغلم

قون

قوله قوردي قزنگ اوغلنگ قزنگ لك قزن قوسه بدين الصورة
عند بله يوسف بله يوسف قسطن كمال مال تقسيم اول نور بين
الفروع فروع اول حسن سباعا سبع لراولدي حاله بضا مال
يدي بلوك قنور باعتبار ابدانهم اول بطن اخيره كه فروعك
بدلدي اعتبار بله زير بطن اخيره فروع لك اندر دخی اوج بنته بچی اول لك ابنه سبط استه و زدرت بنت اولو
پس مجموع دؤس پدی بنت اولور كم اولدی بى بنكا اوجى تحقيقه ردی تقدير دير ايله اوله اكس اولسن مشت
اولو پس بوشمله نك اصله انلوك رؤسك عدد دن اولور دخی مال ديكي سبع قنور درت سبع متيك قزنگ قزنگ
قزنگ لك اوغلنه ويريلور بسبع قزنگ قزنگ اوغلنگ قزنه ويريلور لك سبع قزنگ اوغلنگ قزنگ لك قزنه ويريلور
وعند محمد بنى حمد قسطن يقسم مال مال تقسيم اولور على اعل الاوف ذكر تله او تله خلاف واقع اولان بطن لرگو
اعلايه اوزرينه تقسيم اولور اغنه فى البطن كسنته بطن ناين تقسيم اولور كم انه لك بنت بران واردر سباعا
سجل اولور دخی حاله باعتبار عدد الفروع فى الاصول بطن اخيره كه فروعك عدد دخی اعتبار اتمكه اصولون كم بطن ناين
اربعة سباعه اولديك درت سبع لبني بنت ابن البنت متيك قزنگ اوغلنگ قزنگ لك قزنجون در نصيب
جدهما اولدرت سبع اول لك قزكه جدهك نصيب در كم اول جداول لك قزكه انه سنك اتاسيد زير اولو جدره ك
عددی اعتبار بله لك اندر وثلثة سباعه دخی اولديك اوج سبعى وهو نصيب البنتين حال بودكم اول اوج سبع
بطن ناينك لك قزك نصيب در زير اول لك قز فروع اعتبار بله اوج قزمنه سنده تقسم اولو سبع قزيم اولور
على اولديها اول لك قزكه او غلبه قزى اوزرينه اغنه فى البطن الثالث بطن ناينه اضا فاضل اولور دخی حاله
زير اولينت فروع اعتبار بله كسنته سنده در نصفها اولو اوج سبعك نصف لبني بنت ابن البنت متيك قزنگ قزنگ
اوغلنگ قزنجور كم اول بطن اخيره در نصيب ايها اول نصف اتاسك نصيب در والنصف الآخر دخی بر نصف لابني
بنت بنت البنت متيك قزنگ قزنگ اوغلنگ قزنگ اول بطن اخيره در نصيب ايها اول نصف اول لك انكر انه سنك
نصيب در كم اول بطن ثالثه در و صحیح دخی بوشمله تصحيح اولور من ثمانية وعشرين بكرم سكر دن زير اجمدا اعتبار دير
قسطنه فروعك عدد اصولون بطن ناين ابن نقديره لك اندر زير اكون فروع بطن اخيره اوج با اعتبار

九

اقل نصیب اولادی بلکه اسوا حالین الیچون مصنف اقل نصیبی اسوا حالین الیه تغیری توئی تا کم بوصورتی دخی متناظر
 اولاد دخی خسته ایچون اقل نصیبین اولور و غنک مثلاً کا اذ انزل ابن و بنتا و خسته پنجیم برکت اول و غنن قوسه دخی قزن
 قوسه دخی خسته اولدن قوسه لخته نصیب بنت خسته ایچون قز نصیب واردر یحیای سمنک نصف واردر لانه متیقن
 زیرا نصف ۴۸ ایچون متیقن در زیرا اگر اول خسته بی انش تقدیرات وز انک نصیب نصف ۴۸ اولور اگر مکر تقدیر
 ات وز انک نصیب بنون سهم اولور اول بون سهم نصف ۴۸ واردر ایله اول اقل کم نصف ۴۸ ایچون متیقن در
 یعنی البته حاصل در و عند الشعبی دخی شعبی قندن و بود دخی او شعبه نک قوله قول ابن عبکس نصف ۴۸ اما ابن عبکس
 قولیدر کم ابتدا لخته واردر خسته ایچون بوصورتی نصف نصیبین ابن نصیب ایله بنت نصیبک نصف واردر بالمنازعه
 منازعه طریق بدیدر زیرا اول خسته نصف ۴۸ یعنی وجهیل آرد و قد نصحه ورثه ایله منازعه ایچون مکر بنون
 سهم آلوین دیور و ثکا انکار ایچون راس اول خسته منازعه وجهیل بنت نصیبک کنه نصف آلو و اختلاف دخی ابو
 یوسف ایله اختلاف تدری فی تخریج قول الشعبی شعبه نوک خسته ایچون قال ابو یوسف ابو یوسف دیدر شعبه کرا
 بودر کم بنایر ز لایس سهم ایچون سهم واردر ولینت نصف سهم دخی بنت ایچون نصف سهم واردر و لخته نلته ازیاع
 سهم دخی خسته ایچون بر سهک اوج ربعی واردر لانه لخته لیت خسته سهم اذ اکان ذکر از خسته کامل سهم دخی اولور قز
 مذکور اول و نصف سهم ان کان لخته دخی نصف سهم خسته اولور قز مؤنث اول و بعد متیقن دخی نصف سهم
 متیقن در فاخذ نصف النصیبین پس اول خسته لکه نصیبک کم بری از نصیب در بری قز نصیب در اول لکه نصیبک نصف
 آردی کم بر سهک اوج ربعی در نصیب متیقن یا خود اول خسته نصف سهمی آردی کم اول متیقن ربع نصف نصف
 المنازعه فی شول نصف نصیبک کم اول نصف منازعه ایچون نصیب در پس اولری اول خسته ایچون لخته ازیاع سهم
 بر سهک اوج ربعی اولری مجموع الاصباء اولور لکه نصیبک کم مجموع سهمان و ربع سهم لکه سهم دخی بر سهک
 در بخشید بر سهک سهم ایچون نصف سهم پنجون لخته ازیاع سهم خسته ایچون مجموع سهم لکه سهم دخی ربع سهم اولور
 لانه زیرا ابو یوسف یعبر السهام سهم اعتبار تدری و العول دخی قوله اعتبار ایچون پس بومسئله عول اولور زیرا انک نصیبین
 کم بر سهک مالک اصلن قنور اند نصحه اگر اوزر دیا ده ایدر بنت نصیب ایله خسته نصیبین کم نصف سهم دخی بر سهک اوج ربع
 در پس اولر سهم لکه سهم دخی ربع سهم عول اولور و نسخ من نسخ دخی بومسئله طغوز دن نصیب اولور زیرا بومسئله نک

خسته بومسئله که طریقه واردر او لکه طریقه ایچون بومسئله ده مجموع سهم کم لکه سهم دخی ربع سهم لکه سهم
 ربعی خسته پس ضرب المثل لکه سهم دخی ربع سهم ربعی خسته کم اربعه در طغوز سهم اولور ایله اول بر ایچون انک
 بر سهک اوج ربعی در ربع ضرب اندوک در سهم اولری ویر دکی البته دخی بنیک نصف سهمی و ایدری در ربع ضرب اندوک
 لکه سهم اولری ویر دکی بنده دخی ششاک اوج ربعی و ایدری در ربع ضرب اندوک اوج سهم اولری زیرا در ربع
 اوج ربع اوج سهم اولور ویر دکی خسته نیز او تقوی یا خود بر ایچون بومسئله لکه طریقه قنن لایس سهمان ایچون
 لکه سهم واردر ولینت سهم دخی پنجون بر سهم واردر و لخته دخی خسته ایچون نصف نصیبین ابن نصیب
 بنت نصیبک نصف واردر و بود دخی اول نصف نصیبین سهم و نصف سهم بر سهک دخی نصف سهم در پس
 مجموع نصیب در سهم دخی نصف سهم اولور پس اول لکه سهم کم ابن نصیب در مالک اصلن قلوب عول اولور
 در سهم دخی نصف سهم لکه بومسئله طغوز دن نصیب اولور زیرا لکه کلور نصیبک خسته پس اول
 سهم ضرب اولور نصیبک خسته کم اثنان در طغوز اولور ایله اول بر ایچون انک لکه سهمی و ایدری
 اکین ضرب اندوک در سهم اولری ویر دکی البته دخی بنیک بر سهک اوج ربعی و ایدری اکین ضرب اندوک لکه سهم
 اولری ویر دکی بنده دخی خسته نک بر سهک دخی نصف سهمی و ایدری اکین ضرب اندوک اوج سهم اولری ویر دکی
 خسته بر قنن دخی محدایتری شعبه نک مرادی اولدر کم باخذ لخته خسته آلو رخصی المال مالک لکه خسته کم
 اولر سهمین ایکه سهم در ربع المسئله اشوب مسئله ده کم خسته سهم افر شمله هم قز قنن قنن قنن قنن
 کا ذکر اگر اول خسته اولر سهم زیرا اول وقت مسئله بشدن اولور تقدیرده عصبانک رؤسی شول اولور
 زیرا اول وقت اولاد لکه انله بر بنت اولور مالک بر سهک بنت ایچون ویر یلور در ربعی لکه ایچون ویر یلور
 عصبوبه طریقجه لکه مکر مثل خط الانشین و ربع المال دخی خسته مالک ربعن آلو ران کان لخته اگر خسته انی
 اولور سهم زیرا اول وقت اولاد بران لکه بنت اولور دخی مسئله مکر در ربع اولور زیرا تقدیرده در ربع
 اولور لکه سهم ایچون ویر یلور اما اگر خسته مکر میدر یا خود مؤنث در معلوم اولر فیلخ نصف النصیبین
 پس اول وقت خسته لکه غنم ربعی نصفن آلو و دکی دخی اول نصف نصیبین غنم و غنم غنم شدر
 باعتبار حالات اوج حال اعتبار لکه بر سهک ابن اولمقد بر سهک بنت اولمقد بر سهک خسته مالک اولمقد

پس اگر اندک اولوسه اندوک سهامی بش اولور زیرا بر این که بنت منزله است در اول سهامی رؤس اندون قلنو
 دخی خننه نیک نصیب که نفس اولور پس بر این که نفس اولور که بر خمد سدا اکثر خننه انی اولور که رؤسی
 درت اولور سهامی دخی در تن اولور دخی خننه نیک نصیب راج اولور پس بر یک نصیب اولور که نفس در و
 بقوه دخی بومنه نصیب اولور من اربعین قردن و بود دخی اولور قرقا لجمع شول مبعذر کم جمع اولور
 من ضرب المستلین که مسئله نیک برین ضرب اندوک و من الاربعه دخی اولور ضرب اولور درت در که انوتم مسئله
 في الاخرى مسئله اخرين و من الحصة دخی اولور پس ذکوره مسئله سیدر یکری اولور تم في الحالين اندوکه
 اولور می ضرب اولور ذکورت حاله دخی انوتم حاله مجموع قرقا اولور من کان له شئ من الاربعه
 پس شول که کم انچون نصیب واردر اولور دتن مضروب في الحصة پس اولور نصیب ضرب اولور برش ده
 و من کان له شئ من الحصة دخی شول که کم انچون نصیب واردر برش دتن مضروب في الاربعه پس
 اولور نصیب ضرب اولور دتن زیرا یونیک مسئله ده حکم اولور کم نظر اولور ذکورت مسئله سیدر انوتم
 مسئله است اوج حاله کم استقامت در دخی موافقت دخی مباینت اگر که است ارسند موافقه اولور
 ضرب اولور برش که فقه آخر که کلیسند دخی اگر مباینت اولور ضرب اولور برش که کلیسند اندون
 صکره حاصل اولور ضرب اولور ذکورت حاله دخی انوتم حاله اندوکه ضرب اولور انوتم مسئله
 سنک و فتنه اگر که است ارسند موافقه اولور یا خود کلیسند اگر که است ارسند مباینت اولور
 شول که نیک نصیب کم انچون نصیب واریاری ذکوره مسئله سند نه حاصل اولور اکا و بریله اولور
 ذکوره مسئله سنک و فتنه اگر که است ارسند موافقه اولور یا خود کلیسند اگر که است ارسند مباینت اولور
 شول که نیک نصیب کم انچون نصیب واریاری انوتم مسئله سند نه حاصل اولور اکا و بریله اولور
 ایدر انچون ذکوره مسئله سنک که سهم واریاری در تن ضرب اندوک سکر سهم اولور ویر که انی دخی پنجون
 بر سهم واریاری ضرب اندوک رتن درت اولور ویر که نبت دخی خننه انچون که سهم واریاری ضرب اندوک در تن
 سکر سهم اولور ویر که خننه بر اندوکه انچون مسئله انوتم که سهم واریاری بش ضرب اندوک ان سهم
 اولور ویر که انی دخی پنجون بر سهم واریاری بش ضرب اندوک سکر سهم اولور ویر که نبت دخی خننه انچون بر سهم

واریاری ضرب اندوک بش سهم اولور ویر که خننه بر فصار الخننه ثلثه عشر سهام پس خننه انچون اولور
 اوج سهم حاصل اولور سکر ذکوره مسئله سند بش انوتم مسئله سند و لایان ثانیة عشر دخی
 انچون اولور سکر سهم حاصل اولور سکر ذکوره مسئله سند اولور انوتم مسئله سند و لایان ثانیة
 دخی پنجون طبق سهم حاصل اولور ویر ذکوره مسئله سند بش انوتم مسئله سند پس اگر خننه مذکور
 انچون قرقا سهم اولور که سهم ویر یلور ذی لک من کل حظ الاثین زیر اولور وقت لایان بر بنت اولور اگر انی
 اولور انچون اولور سهم ویر یلور ذی زیر اولور وقت لایان بر بنت اولور چون حلا معلوم اولور انچون اولور
 اوج سهم ویر که اولور اوج سهم سکر سکر ذی ان که سهم نصیب برش سهمی اولور سهم نصیب برش اولور
 خننه نصف نصیب اندوکی ظاهر اولور یقین بوحله فلسک بلور سن کم خننه نیک نصیب ابو یوسف خننه ویر
 اکثر در محترمی اوزر نه حاصل اولور نصیب ذی ابو یوسف که خننه اوزر مذکور خننه ثلث مال اولور کم اولور
 ثلث قردن اوج سهم دخی ثلث سهم آحاد قندن اولور خننه قردن که خننه کم اولور السیدر دخی بر یک کم اولور
 نصف اولور مجموعی اولور اوج سهم اولور **فصل** فی المثل بوفصل بکلو قلاق عوزنک حلاک بیا نده در
 اکثر من المثل حکم مذکور اکثری سنن لک بلور عند بله حنیفه دخی بله حنیفه قندن و عند لیث بن سعد دخی
 لیث بن سعد قندن ثلث سنن اوج بلور عند الشافعی دخی شافعه قندن اربع سنن درت بلور زیرا وقت
 اولور که خننه درت بله آن سی قردن اولور حقه طوینجی او که دشوری بمشدی کولدی انچون اکا خننه
 دیدلر و عند الزهیری دخی زهری قندن سبع سنن بی بلور و اقلها دخی اولور من حکم اقلی سته اشهر که آیدر
 اتفاقا چون که بوفالو الکل لیلاری ذکر اولور کتب فقهه اکا اعتماد ویر ویر بزاو لیلاری ترک اندوک و بوقف
 دخی موقوف قلنور ترکون لایان سی قردن دخی اولور انچون عند بله حنیفه بله حنیفه قندن نصیب اربع سنن
 درت اولور نصیب موقوف قلنور اوج بنات یا خود درت قرقا نصیب موقوف قلنور پس ابو حنیفه قندن بر یطین
 درت اولور غلین زیاد طوغر اگر زیاد اولور او در اکا حکم شرعی بقیه اولور انچون اکثر از نصیب بله حنیفه قندن
 قننه اکثر اولور اولور موقوف اولور مثل اکثر وقت ارا و علن نصیب زیاد ایدر درت قرقا نصیب بله حنیفه
 بر کشته اولور بکلو غودن قوس دخی غم سن قوس اولور وقت درت ارا و علن نصیب موقوف قونر زیرا اولور

درت اراوغلنک نصیبه یمن دن باقیه قلان مالکک عیسیدر خلافتی درت فزک زیرالترکوک نصیبه یمندن باقیه قلان مالکک یمندن
اگر درت قرضیه زیاد اولد درت اراوغلن نصیبیدن بحکم برار اولد بولمور عورتی قوسه دخی آتاسن آه سن
قوسه اولوقت درت قرضیه موقوف قلمور زیر اولوقت مسلمه بکیمی بردن اولور اولوقت لک نصیبه یمندن
بولور کم اولر ثلثان اکثر درت ابن نصیبیدن کم عصبه اولار و بعضی بقیه اورتی دخی کرو قلمان وارثلره و بریلور
اقل الانصبا نصیبلرنیک اقلی و بریلور اقلی متیقن اولور و یغوج و عند محمد دخی محمد قسطن بوقف نصیب ثلث باین
اوج ابن نصیبه موقوف قلمور اولث ثبات ایتماک اکثر یاخود اوج بنت نصیبه موقوف قلمور قفسه اکثر اولور
رواه لیث ابن سعد بوقوله محمد بن لیث بن سعد روایتی ایتدی سوال اصله بناء قلوبن که اقل ذکره اوچدر
و فی روایتی آخری دخی برروایتی محمد بن نصیب باین که ابن نصیب یاخود که بنت نصیب موقوف قلمور قفسه
اکثر اولور
برسیدر عن ابی یوسف بله یوسف بن رواه هشام بن بور و ابی هشام روایتی ایتدی بله یوسف بن و روی الخفاف
دخی خفاف روایتی ایتدی عن ابی یوسف بله یوسف بن نصیب ابن واحد بر ابن نصیب موقوف قلمور یاخود بر
بنت نصیب قفسه اکثر اولور دخی بور و ایتدی صح در زیر و قوی غالبدر و علی القنوی دخی بور و ایتدی اوزدر
و یوسف بن کفیلد دخی کفیلد کفیلد خاضه کفیلد کور و انلردن طوقله ابو یوسف کفیلد بوقوله اوزرنه تاکم اوغلن بردن
زیاده طفره اولر زیاده طوغنک حصه سنه وارثلره ویره لر بکیم مصنف کفیلد الخی ابو یوسف کفیلد قنوی
تدی زیر ابو حنیف قنوی کفیلد الخی یوقدر قان کان الحارث بن المتی پس اگر اولور عورتی قنوی دخی اوغلن مشیدن
حاصل اولمش اولد و جات بولد حال بو اولد کم اولور عورت طوغره تمام اکثر من الحارث بن المتی اکثری
نام اولاجی وقت کم اولر که بلدر بزوم من بعد او اقل منها یاخود اقل اکثر مندن اقلد طوغره و لم یکن اقرت باعضاء
العقده حال بو اولد کم اولور عورت حیضه عذقی تمام اولور و غنه اقرار التمس پس هر حیض کور کلمه غنیه اولان عذکر
فاة عذکره دکلدر زیر اوفاة عذکره معلومدر اقراره احتیاج یوقدر برت اولر حارث التمسدن میراث اولور و یوقدر غنه
التمسدن اقرت بایسی اولور و غلندن میراث اولور و ان جات بولد دخی اگر اولور اولن عورت طوغره اکثر من
اولر حارث بن المتی اکثری تمام اولور قرضکره یاخود اولور عورت اقرار التمس اول عذقی تمام اولور غنه لایرث اولر

اوغلی

[illegible]

انوخته مسئلہ سنک تصحیحی از اسند بکلم مصنف بمقامه انشائی اخبار اوزر عطف قلری یا انشائی اخبار
 تاویلین قلغله یا خود اخباری انشائی اولین قلغله فاذا توافقتا پس فی حق اولک مسئلہ نک تصحیحی از اسند افق
 اول فاقرب پس ضرب ایلد و فاعل ایلد اولک مسئلہ نک برینک و ففقه فی جمیع الاخر فی برینک جمیع سنک حاصل
 اولر مسئلہ نک تصحیحی اولور وان بتایتا دخی اگر اولک مسئلہ نک تصحیحی از اسند مبنایه اولورس فاقرب
 پس ضرب ایلد کل احد هما اولک مسئلہ نک برینک کلیس فی جمیع الاخر دخی برینک جمیع سنک فالحاصل پس نه
 حاصل اولورس تصحیح المسئلة مسئلہ نک تصحیحی در غم ضرب اندضکر ضرب ایلد من کان له شئ شولکس نک فی حق
 کم انکچون نصیب وارد من مسئلہ ذکوره حمل ذکر اولر فی مسئلہ دن فی مسئلہ انوخته حمل موث اولر فی مسئلہ نک
 کلیسند ضرب ایلد اگر کس از اسند مبنایت اولورس اوغ و ففقه یا خود اولر مسئلہ نک و ففقه ضرب ایلد اگر کس
 از اسند موافقت اولورس و من کان له شئ دخی ضرب ایلد شولکس نک نصیب کم انکچون نصیب وارد من
 مسئلہ انوخته حمل موث اولر فی مسئلہ دن فی مسئلہ ذکوره حمل ذکر اولر دخی مسئلہ نک کلیسند اوغ و ففقه یا
 خود اولر مسئلہ نک و ففقه کما فی الختة نتیج کم ختة مسئلہ سنک انجلیین قاور دن تم انظره لاصلین اندضکر
 لک حاصل بل نظر ایلد من الضرب ضربن ایتها اقل اولر ایکه حاصل ففقه اقل اولورس یعطی اولر اقل و بریلورس فی حق
 اولر و نتیج لذلک الوارث اولر و ارثه والفضل الذی بینهما دخی شولر زیاده کم ذکورت نصیب ایلد انوخته از اسند
 در موقوف موقوف اولورس من نصیب ذلک الوارث اولر و ارثه نصیبند زیرا اولر و ارثه شئی اولر و ارثه میدر
 یوخته حمل میدر معلوم و کلمه پس اولر زیاده موقوف قلنور تا کم اشتیاء زایل اولوب حمله عالی ظاهر اولر
 فاذا ظهر الحلی حق حمله حالی ظاهر اولر طوغم فلان کاف مستحقا لجمع الموقوفین بها اگر اولر حمل انچون
 موقوف قون مالک کلیسند اولر اعلی شئی اولورس یعنی موث اولورس خوش وان کان مستحقا للبعض
 دخی اگر اولر حمل انچون موقوف قون مالک بعضه مستحق اولر یعنی مذکور اولر یا خود ذلک پس اولر اعلی شئی
 اولر فی مالی آلور و الباقی مقوم دخی اولر و دخی مالک لکن باقیه تقیم اولورس بین الوارثه و ارثه
 از اسند فی عطلی کل واحد من الوارثه پس و بریلورس و ارثه دن هر بریه مالک موقوف من نصیب مالک شولر
 اولر انک نصیبند موقوف قونش ایری کاذا ترک بنوا و ابون و امره حاملانچ کم برار اولر قون

قوسه دخی انهن آنه سن قوسه دخی یوکلور عورتن قوسه فالمسئلة من اربعة و
 عشرین پس مسئلہ یکرمی در تذکره علی تقدیر ان الحلی ذکر شولر تقدیر اوزر کم حمل ذکر
 اولر از بر اولر وقت مسئلہ دن من وارد دخی لک سدس وارد دخی مانقی وارد
 زیرا اولر این مبتدا عصبه در و علی تقدیر ان الحلی انشئ شولر تقدیر اوزر کم حمل انشئ
 اولر من سبعة و عشرین مسئلہ یکرمی یدیدند زیرا اولر وقت مسئلہ دن من #
 وارد دخی لک سدس وارد دخی ثلثان وارد پس بومسئلہ منبریه مسئلہ یکرمی
 اصل یکرمی در تذکره یکرمی یدی به عول اولور ایلد اولر یکرمی یدی به یکرمی یکرمی
 از اسند موافقت ثلثیه وارد فاذا ضرب و فاعل احد هما فی ضرب اولر انوخته
 مسئلہ سنک و ففقه کم طغوز در فی جمیع الاخری ذکورت مسئلہ سنک کلیسند کم
 یکرمی در تذکره صار مابین وستة عشر لک یوزاون الکتی اولورس بومسئلہ لک یوز
 اون الکتی دن تصحیح اولور اندضکر ضرب اولور انوخته مسئلہ سنک ثلثین شولر
 کم کم نصیب کم انکچون نصیب وار ایری ذکورت مسئلہ سنک نه حاصل اولورس
 آکا و بریلور دخی ضرب اولور ذکورت مسئلہ سنک ثلثین شولر کم کم نصیب کم
 انکچون نصیب وار ایری انوخته مسئلہ سنک نه حاصل اولورس آکا و بریلور
 ففقه تقدیر ذکورت پس اولر حمل ذکر اولر دخی تقدیر اوزر نه للمرة سبعة و عشرین
 عورت ایچون یکرم یدی سهم وارد کم اولر لک یوزاون الکتی نک ثلثی در زیر عورت
 ایچون ذکورت مسئلہ سنک اوج سهم وار ایری انوخته مسئلہ سنک ثلثین ضرب اند کم

طغوز در یکم بری اولدی پس عورت ایچون یکرم بدکسهم وارد و لایون دخی متیک
 آتاسنک آتاسنک ایچون اوتوز آتاسنک و اردکم اولک یوز اون آتاسنک سیدر زیا
 یونلر وک دیر ایچون ذکورت مسئله سندن دت سهم و ارایدی طغوزده ضرب
 اندوک اوتوز آتاسنک اولدی پس دیر ایچون اوتوز آتاسنک سهم وارد دخی خصباتک
 اون اوچ سته و ارایدی طغوزده ضرب اندوک یوز اون بدکسهم اولدی ایچون
 سهام لک یوز اون آتاسنک اولدی و علی تقدیر نوشته دخی اول جل موث اولدی تقدیر
 اوزرنه للمرة اربعة وعشرون یکرم دت سهم وارد دیر عورت ایچون اوتوز
 مسئله سندن اوچ سهم و ارایدی ضرب اندوک ذکورت مسئله سندن لک سکر
 یکرم دت سهم اولدی ویر دت عورت اقل متیق اولدی ایچون پس موقوف قالدی
 اوچ سهمی ویر دت کورت مسئله سندن که نصیبندن کم یکرم بدیر و لایون واحد من الایون
 دخی متیک آتاسنک انه سندن دیر ایچون اثنان و لئون اوتوز کسهم وارد دیر
 اوتوز مسئله سندن اندوک دیر ایچون دت سهم و ارایدی سکرده ضرب اندوک
 کم اول سکر ذکورت مسئله سندر ثلثه در اوتوز کسهم اولدی پس دیر ایچون اوتوز کس
 سهم ویر دت دخی ایچون اوتوز مسئله سندن اون آتاسنک سهم و ارایدی سکرده ضرب
 اندوک یوز یکرم سکر اولدی مجموع سهام کس لک یوز اون آتاسنک اولدی و علی للمرة
 اربعة وعشرون پس عورت ایچون یکرم دت سهم ویر یوز اقل متیق اولدی و
 و یوق دخی موقوف قلنو من نصیبنا عورتیک ذکورت مسئله سندن که نصیبندن

لک اول سکرده لئون
 دیر ایچون

عورت لک

ثلثه سهم اوچ سهم و من نصیب کل واحد من الایون دخی موقوف قلنو متیک
 آتاسنک آتاسنک دیر بر سندر ذکورت مسئله سندن که نصیبندن اربعة سهم
 دت سهم پس معلوم اولدی بزم حملان قلنو لیش ایوان الیه زوج حقدند
 زیا یونلر وک اقل نصیباری مسئله انوشند در دخی حملان کز قلنو لیش بنین
 حقدند زیا اندوک اقل نصیباری ذکورت مسئله سندن در و علی لبت دخی
 بنت ایچون ویر یوز ثلثه عشر سهام اون اوچ سهم ویر یوز کم اولاون اوچ سهم
 حادرت ابن اولدی دخی تقدیر یوز اون بدی سهمک دخی دت اول سکر نصیبند
 زیا اولد دت ابی بطل ایچیک طغوز بنت اولور لایون الموقوف زیا اصل
 مسئله دن کم یکرم دت در موقوف قولان حقه اول بنت حقدند کم اول بنت
 عصبه اول کرک ایدی حملان کز ظاهر اولی نصیب اربعة بنین دت ابن خنجر
 عند بل حقیقه روح ابو حنیفه قند نیجه کم یوق ذکورت وک زیا اول حلقی دت
 بنت تقدیر اولن اول سکر نصیب اون آتاسنک سهم غمسه اولور اوخس اوچ
 سهم دخی خمس سهم یا فحی دت ابن تقدیر اولن اولد دت ابنک نصیب اقل
 اولور لایون البنین اذکانوا اربعة زیا اگر ظاهر اولن حادرت ابن اولن نصیبها
 پس اول سکر نصیب سهم و اربعة ات سهم من اربعة وعشرون یکرم دت
 کم اصل مسئله دیر سهم دخی سهمک دت سهم زیا ابن دیر و فحی بطل
 آتاسنک ویر سکر تقدیر اولن اول بنت حقیقه الیه طغوز بنت اولور فحی

ذکوره مسئله سند که یکرم در دک بله فلان اون اوج سهمی بوطفره قزاورند نسیم
 ات وز می قزایچون بر سهم دخی درت تسع حقه مضروب تسعة اول بر سهم
 دخی بر سهم درت تسع ضرب اول نور طغوزه کم اول طغوز انوش مسئله ثلثه در
 فصار ثلثه عشر پس اون اوج سهم اولری یعنی چن بر سهم دخی درت تسعی مسئله
 اونونیک ثلثه ضرب ات وز اون اوج سهم اولور و هی لها دخی اول اون اوج سهم
 اول پنجون مبلغن کم اول یوز یکرم سکز در والبله دخی یوز یکرم سکز اول
 بنت ایچون ویریلن اون اوج سهمند باقی مو قوف و قوف در و هو دخی اول ثلثه
 مایه و عت عشر سه یوز اون بش سهم در فان ولدت بنتا واحد پس اول عورت
 بر قز طفره او اکثر باخو دبر قز دن زیاده طفره تسع الموقوفات پس اول موقوف
 قون سه مهر و کلبه که یوز اون بش در للبنات اول قز ایچون در فرض هتیه پس اول که
 قز اول اون اوج سهمی کم ویر شد که قز شد یوز اون بش سهم مجموع یوز یکرم
 سکز سهم اولور برابر اولش **مسئله اول** اگر ایدر سکی بنت بردن زیاده اول آنک نصیب
 تر که نک ثلثا سیدر بوسئله ده پنجون که یوز اون آنیک ثلثه ویر لری کم اول یوز قز
 درت سهم **جواب** بناید زایل در که دیرین لکن بوسئله ده اول بنا چون ویریلن
 مال عصبه توهم اولوب اصحاب فرایضک سهامندن باقی قونش مالدر چون اصحاب
 فرایضه حقه ادا اولندی بنا چون اول مقدار مالیه قالری ایله اول مقدار اکثر
 اولندی زیرا زیاده مال قالری کم آکل ثلثان یکم اوله وان ولدت ابنا واحد دخی اگر

اول عورت برابر طوغره او اکثر باخو دبر این دن زیاده طوغره فیعطی للمرأة والا بوین پس ویر یلور
 متیک عورتنه دخی آتاسنه آنسنه ما کان موقفا من نصیبهم شول سه مهر ویر یلور کم اول سه مهر موقوف
 قونش دی انلر و ک مسئله ذکور تنه نصیبلرندن مثلاً زوج نصیبند اوج سهم باقی قونش دی دخی ابون
 نصیبک هر برن درت سهم باقی قونش ایدی زیر ابنا نلره نصیبک اقلی متیق اولدی و پنجون انونه مسئلند
 نصیب ویر شد که چونکه اول عورت این طوغره دی معلوم اولری کم انلر و ک نصیبلری ذکوره مسئلند
 امیش پس انلر و ک نصیبلر تمام ایدر ز اول موقوفلری رد اتمک چن یوز یکرم سکز دن اول موقوفلری
 رد ات وز کم اول بر سهم یوز اون یدر سهم باقی قالور باقی پس اول یوز اون یدر سهم کم ابوا نله
 زوج نصیبندن باقی فلان سه مهر و ک مبلغ در کم اول مبلغ اون اوج سهم بنچون ویر شد که انسه مسئله
 سندن یوز درت سهم قالش دی اول اون اوج سهمی کم مبلغ ختم ایوب نصیم بین الاولاد اول مبلغ تویم
 اول نور عصبات اولسند لذلک مثل حظ الانثین وان ولدت میتا دخی اگر اول عورت اولش اوغلان طوغره
 فیعطی للمرأة والا بوین پس ویر یلور متیک عورتنه دخی آتاسنه ما کان موقفا من نصیبهم شول سه مهر
 ویر یلور کم اول سه مهر موقوف قونش دی انلر و ک مسئله سند که نصیبلرندن اوج سهم عورتیچون
 درت سهم آتا بیچون درت سهم آتا بیچون ولدت دخی بنت ایچون نصیب ویر یلور فرض هتیه لا تمام نصیب
 نصف تمام اولی کم اول نصف لک یوز اون اکثر سهم یوز سکز سهم در زیر اول وقت بنک فرض نصف در عت
 و سهوا سهام طق از بش سهم ویر یلور زیر ابوندن او کدین اوج سهم ویر شد که مجموع یوز سکز سهم
 اولور والبله دخی یوز اون یدر سهم یوز سکز سهمندن باقی فلان للاب متیک آتا بیچو مذر و هو دخی
 اول باقی فلان سهام تسع طغوز در چن طغوزی یوز سکز ختم ات وز یوز اون یدر اولور کم اول
 متیک عورت نصیب ایله آتاسنه سه نصیبندن باقی فلان اون اوج سهمک مبلغ در نیچ کم و قز و بیان
 اندک لانه زیر اولاب عصبه عصبه در زیر ابیچون متیک قز فایلی هم فرض هم نصیب واد در
 اول وقت آتا بیچون لک یوز اون اکثر قز فایلی سهم ویر یلور دخی زوج بیچون یکرم یوز سهم ویر یلور
 دخی آتا بیچون او تون اکثر سهم ویر یلور دخی بنت ایچون یوز سکز سهم ویر یلور بلک کم یوز سکز سهم اول

مثله ده جاری اولورکم اندر حمل سببيله وارنک فرضه منغیره اولاماچقن مستغیره اولم نجه کم برار اولم بولورک
عورتی قوسه اولور عورتی ویریلور موقوف قونمز زیر اوضع حمل سببيله آنوک فرضه مستغیره اولور دخی بکماقنی وار
شونلردن اولم اتم اتم کلاک حاکم بر منیع ساقط اولور کر اول وقت اولور وارث میراث ویریلر زیر اچونک اول
وارنک مستحقه میراثه معلوم دکلدر پس شکل بختن میراث ویریک جائز دکلدر نیجکم برار اولم بولور عورت
قوسه دخی ارفه دشمن قوسه یلخود عم دشمن قوسه اولور ارفه دشمن ایچون یلخود عم ایچون میراث الموقر بودر
زیر احتمال واردر کم این طوغه انلر انلر ساقط اولور فرضه **ف** المفقود بوفضل مفقودک
احکامن بیلدر مفقود لغتده یاقولنشد دیر لری اما اصطلاح شول غایبه دیر لری کم آنوک خبری بلویه دخی اولور
دریسه معلوم اولمیه المفقود دخی ف مالحتی لایرث منه احد مفقود دیر لری مال حقندن استحضار جاللم
زیر اصل ایفاء ماکان علی ماکان دز مادامک خلاف ظاهر اولمیه آنوکچو ندر کم آمدن میراث آلاز و یوقف
ماله دخی مفقودک مال موقوف فلنور بجه وارثلری ارسندن تقسیم اولنمز حته یلخو موده تا اولورک صحیح
اولنجی اومضه مده یلخود مده کچجه واختلف الروایات دخی روایتلری مختلف اولدی ف تکل المنة اول
مکمل مقدارند فقه ظاهر الروایت بر ظاهر روایتده ابوحنیفه ذالم یبوع احد من اقران یحیی بر کم
حیاتن قائم اول مفقودک یاشد شلردن حکم بموته اولور وقت اول مفقودک موده حکم اولنور نظایر نیک
حاله فیکس ایدوبن وروی الحسن بن زیاد دخی حسن بن زیاد روایت ایزی عن ابی حنیفه بل حنیفه ذالم
ابوحنیفه ایزی ان تکل المنة بیدر سته اولر کم آنده مفقود ایچون انتظار اولنور مایه وعشرون سنه
یوز یکرم بیلدر دیدری من یوم ولد فیه شول کوندن حساب اولتولکم مفقود اول کوندن طوغدی وقال محمد
دخی عیذ ایزی مایه وعشتر سنین اولر مده یوزاوند بیلدر دیدری وقال ابو یوسف دخی ابو یوسف ایزی
مایه وحش سنین اولر مده یوزیش بیلدر دیدری بلکم کم مصنف محمد قولن ابو یوسف قول اوزرنه تعزیم
سی عددک ترتیب رعایه ایتدی ایدوبن وقال بعضهم دخی علانک بعضی ایزی سحون اولر مده طسنان
یری فتوی بوقول اوزرنه دیر وقال بعضهم دخی علانک بعضی ایزی موقوف علی اجتهاد الامام اولر مده
دخی اختیار نه موقوف دیر و موقوف لکم دخی اول مفقودک حکم موقوف دخی حایره کوندن لایرن

غیر سے حقن حتی یوقف بضیبه تاکہ اول مفقود کی بضیبه موقوف قلندر من مال مورتہ مورثک مالذین کم اول
مفقود حال معلوم اولادن اولدی زیر اشیدی بیان اندوکل کم اول مفقود حی در استصباح حاله لکن بضیبه
حالیجه اولمط صالح اولان پس اول مفقود کی بضیبه موقوف قلندر احتیاطدن اوتری مکلف المرنجیم حکم کی بضیبه
موقوف قلندر دی فاذا ممنت المذ فنی اولانی اختلاف اندوکل مت کجه یاخود بنیه الیه مفقود کی اولوکی ثابت
اولس فاله پس اول مفقود کی ملا ویریلور کورشته الموجودین اول مفقود کی حیاتی اولن وارثاندر ویریلور
غندلکم موتہ قاضی اول مفقود کی موتہ حکم اندوکل وقتن کانہ کم اول مفقود اول ساعت اولدی پس اول حکم واقع
اولندن اولندن اولن وارثه آنگ ترکہ سندن نشه ویرلمه واکان موقوف اولاجله دخی میراث مالذین شول مالکم اولس
مفقود ایچن موقوف قولش ایدی اول مالک اولن وارثه مورتہ الذکا اول مفقود کی مورثک شول وارثه ویریلور
وقف من مال اول مورثک مالذین موقوف قلندر نیجیم حکم حرامتله سندن ولد آنه سندن حیاتی مفصل اولس ایچون موقوف
قولان مال اکا ویریلور دی فی حیاتی مفصل اولس اول موقوف قولان مالکنه وارثه ویریلور دی بودخی الخلیفدر
الاصلاصل فی تصحیح مسائل المفقود مفقود کی مسئله لربن تصحیح المکن ان تصحیح مسئله اولدر کم مسئله بی تصحیح
ایده سن علی تقدیر حیوة اول مفقود کی حیوة تقدیری اوزرین تم تصحیح اندنضکره کنه اول مسئله بی تصحیح ایده سن مسئله تقدیر
وقایه اول مفقود کی وقایه تقدیر اوزرین وبارک العباد دخی مفقود کی بایه علی ما ذکرنا فی الممل اولر کنه برکت اول مسئله
سندن ذکر اندوکل یخنه هیچ فرق یوقدر مفقود مسئله سنی تصحیح کن طریقیه اول مسئله سنی تصحیح کن طریقیه اول مسئله
الافراق یوقدر وارد کم مسئله سندن ذکر تله انوثة حاله نظر ایده در کرحیات حاله مات حالی اول سندن موافقه
اولورس احد هانک وفقض ضرب ایده زنا آخره کلیند اگر مبایعته اولورس احد هانک کلین ضرب ایده زنا آخره کلین
اندنضکره ضرب ایده زنا مسئله وفانک وفقندن یاخود کلندن شول کشته نکی بضیبه کم ایچون بضیبه وارد مسئله
حیاتدن دخی ضرب ایده زنا مسئله حیاتی وفقندن یاخود کلندن شول کشته نکی بضیبه کم ایچون بضیبه وارد مسئله
وقایه دخی ووارثه بضیبه اقلی ویروز دخی زیاده کلن موقوف قلوزر تا کیفیت حال معلوم اولنجه
زوج وام واربعة اخوة لایوبن احد هم مفقود فی برعورت اولس ارن قوس دخی آنه سن فوته ووارثه
آند برورت ارقردش قوس اولدر دکر برسی مفقود اول حیاتی مسئله سنی تصحیح اولن اکیدن در مال پس

اصل التیڈ ندر نوج نانیک بھسنے کم سدس رضف مختلط اولہ یجون آلتے کی نصف اوچ ویر دک ارنہ سدی بر ویر دک
آنہ سنہ قالدی لکسہم اول لکسہم سقیم دکدر دت فردشنہ پس نصف مخرجنہ کم اکیر کسکلای ایلہ اولہ اول لک
ضرب اولنور اصل مسئلہ دم اکیتراون لک اولوراون اکینک نصف آلتے ویر دک ارنہ سدی لک ویر دک آنہ سنہ
قالدی دت ویر دک دت فردشنہ ہرینہ برسم ویر دک دخی وفاتہ مسئلہ سنگ تصحیح اوچ سکندر زیر اولہ
مسئلہ نکا اصل التیڈ ندر لکن کسکلای لکسہم اول اوچ فرمش اورنہ پس آنلر وک رسلن کم اوچہر ضرب اینہ رن
اصل مسئلہ دم اکیتراون سکندر اوراون سکندر نصف طقوز ویر دک ارنہ سدی اوچ ویر دک آنہ سنہ قالدی آلتے
ویر دک اوچ فردشنہ ہرینہ لکسہم ویر دک سوان سکندر اون لک ارنہ موافقہ بات کس وارور ایلہ اولہ
ضرب اولنوراون اکینک سدی کم اکیر آخر کک سکندر کم اون سکندر او تو ز آلتے اولور پس ولک مسئلہ او تو ز آلتے
تصحیح اولنور لکن حیاہ تقدیر بیدخی وفاتہ تقدیر بیدخی اوچ ایجون اون سکندر واردر کم اول او تو ز آلتے کی نصف ددخی آلیو
آلتے سہم واردر کم اول تو ز آلتے سیدر زیر آنلر وک فرمش متغیر اولر وک مفقود دری اولسون لک اولو اولسون پس
دو جہا مقنع اقل نصیب ویر مک متصور اولر ایلہ اولہ مسئلہ حیاہ اول دت فردش ہرینہ برسم وارور
اول سہی ضرب ایدرز مسئلہ وفاتک مقنع کم اوچہر اوچ سہم اولور دخی مسئلہ وفاتہ اوچ فردش ہرینہ برسم لکسہم
وارور ضرب ایدرز مسئلہ حیاہ مقنع کم اکیر دت سہم اولور لکن ہرینہ فردشنہ اوچ سہم ویر یور اقل
متیقن اولہ یجون ایلہ اولہ ہرینہ نصیبند نا برسم موقوف قالور اگر حیاہ ظاہر اولور سہم اولور اوچ فردش
سہماند موقوف قون اوچ سہم آکا ویر یور تاکم اولور دت فردش ہرینہ نصیبند اوچ سہم اولور اگر حیاہ ظاہر
اولر نہ ہرینہ فردش سہماند موقوف قون سہم نہ آنلر ویر یور تاکم اولور اوچ فردش ہرینہ نصیبند دت
سہم اولور **فصل** در المیزن فی فضل ترک احکامین بدر اذامات المیزن فی متر اولو و قتلہ و جودہ
توبہ نذر نون اوک اوطی ہر لرب یاخود دادر بیکرہ وقضی القاضی بلجوقہ حال اولہ کم قاضی اولر ترک اولر
دو کہ حکم است اولر ترک وارنری اولر ترک فالتسبی او لور فالتسبی فی حال اسلام پس شوال کم اولر ترک
لای حالہ قانری منور شہ المسلمین پس اولر ترک اولر ترک وارنری مسلمانیجو نذر واکتسبی فی حایر توبہ
غنی مال کم لک متر اولہ فی حالہ قانری یوضعی بیت المال اولر مال بیت المالہ قولر عند لہ حقیقہ رج او حقیقہ

[illegible]

الرسول من بعثته الله بشريعة جديدة بدعواته الى الله والتمس بجمعه ومن بعثته لتقرير شرع سابق
كان نبيا وبنو اسرائيل الذين كانوا بين موسى وعيسى عليهم السلام ولذلك سببه الله صلى الله عليه وسلم
علماء اختارهم من بين اعمم من الكهنة وتول عليه الله ولم يسئل عن الانبياء فقال حارة الف واربع وعشرون
الف قبل علم الرسول منهم قال الثمانية وثلاثة عشر جمعا فقيرا وقيل الرسول من جمع الى المحجة كتابا غير
عليه والله غير الرسول من لا كتاب له وقيل الرسول من ياتي به الملك بالروح والله يقول له ولحق يوحى
اليه في المنام تفسير فاضل بيضاء الله وجهه

لا تجزعن عن ستة انت سرتها قالوا ان اول من قال ذلك
خالد بن اخت ابى ذؤيب الهزلي وذلك ان ابا ذؤيب كان
قد نزل في بني عامر بن صعصعة على رجل يقال له عبد عمر
بن عامر فغشقة امرأة عبد عمر وعشقرها فحسها على زوجها
وحملها وهرب بها الى قومه فلما قدم منزله تخوف اهله
ناسرها منهم في موضع لا يعلم وكان يختلف اليها اذا امكنه
وكان الرسول بينها وبينه ابن اخت له يقال له خالد وكان
غلاما جديا له منظر وصباحة فمكث بذلك برهة من دهره
وشت خالد وادرك فغشقة المرأة ودعته الى نفسها
فاجابها وهو بها ثم انه حملها من مكانها ذلك فاتي بها مكنا
غيره وجعل يختلف اليه فيه نقل من اشال الميداني

لا تبلى في قلب قد شرب منه
يضرب منه لمن يلقى القول فيمن احسن اليه